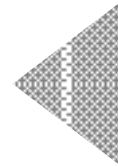


عدالت اجتماعی و توزیع درآمد^۱



آمارتیا سن^۲

مترجم: جواد علی پور^۳

۱- انگیزه^۴

این فصل به رابطه وضع نظریه‌های عدالت اجتماعی در تحلیل و ارزیابی توزیع درآمد و خصوصیات مرتبط با نابرابری اقتصادی می‌پردازد. ارزیابی توزیع درآمد هم موضوعات توصیفی^۵ و هم تجویزی^۶ را شامل می‌شود و ایده‌های عدالت اجتماعی هر دو را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این ارتباط در مورد تحلیل هنجاری^۷ بلاواسطه است، چون که مفاهیم عدالت اجتماعی می‌تواند برای اصول علم اخلاق جهت ارزیابی بهینگی و قابلیت پذیرش مربوط به توزیع درآمد اساسی باشد. اما این روابط با موضوعات توصیفی و تجویزی می‌تواند در نهایت با اهمیت باشد. گرایش‌های مردم یا واکنش‌های آنها نسبت به توزیع درآمد واقعی به طور معنی‌دار می‌تواند به وسیله مطابقت - یا عدم تعلق - میان (۱) ایده‌های آنها درباره اینکه چه چیزی به لحاظ هنجاری قابل تحمل است و (۲) آنها چه چیزی را واقعاً در جامعه پیرامون آن می‌بینند. ایده‌های عدالت اجتماعی می‌تواند به کردارها و رفتار واقعی متمایل شود. در ارزیابی احتمال نارضایتی یا اعتراض یا عدم تأیید و یا امکان‌پذیری سیاسی سیاست‌های خاص، که اصولاً موضوعات توصیفی و پیشگویانه (نسبت به تجویزی) هستند، آن می‌تواند در فهم ایده‌های عدالت مفید - در واقع

۱- منبع:

Handbook of Income Distribution, Volume 1. Edited by A. B. Atkinson and E Bourguignon (2000) Elsevier Science B. V All rights reserved.

۲ - Amartya Sen; Trinity College, Cabbridge, Uk.

۳- کارشناس ارشد علوم سیاسی. Alipoor20@gmail.com

۴ - Motivation

۵ - Descriptive

۶ - Prescriptive

۷ - Normative

حیاتی - باشد.

اگر اندیشه عدالت اجتماعی به عالم اصول اخلاقی تعلق دارد، اعتقادات واقعی - ضمنی و صریح - درباره عدالت اجتماعی، بخشی از عالم عرضی^۱ هستند که ما در آن زندگی می‌کنیم. مکرراً، این اعتقادات ممکن است ظرافت تحلیلی یا وضوح زیرکانه‌ای نداشته باشند که در نوشته‌های حرفه‌ای مثلاً، میل^۲، سیدویک^۳، رالز^۴، نوزیک^۵ یا دورکین^۶ می‌توان یافت، اما آنها ایده‌های گسترده درباره اینکه چه چیزی خوب و مناسب است و چه چیزی شرم‌آور، نابخشودنی یا غیر قابل تحمل است^۷. همچنین، مناظرات سیاسی و مباحث اجتماعی درباره تناسب ایده‌های خاص از عدالت می‌تواند در تشکیل و ارزیابی هنجارها مفید واقع گردد.

این ایده‌ها به وسیله ما به عنوان شهروند مورد تکریم و پشتیبانی قرار می‌گیرند که البته می‌توانند با یکدیگر در تضاد باشند، اما این تباین و ناهمگنی^۸ نیاز ندارند به عنوان نشانه‌ای از شکست ادراکی و شناختی ما تلقی گردند. در واقع، تباین ذاتی به طور مشابه در نظریه‌های اخلاقی به طور ذاتی موجود است که به خوبی توسط فلاسفه اخلاقی تربیت یافته ارائه شده است: برای نمونه، نظریه رالز از عدالت (۱۹۷۱) قویاً با نظریه‌های فایده‌گرایانه^۹ سیدویک (۱۸۷۴) یا پیگو^{۱۰} (۱۹۲۰). تکرار مفاهیم از عدالت، بخشی از دنیای اجتماعی و اخلاقی است و برای این پدیده، مباحث اخلاقی نابرابری و توزیع درآمد باید روشن و سرزنده باشد. در واقع، مفروض صراحت اجتماعی و مشروعیت اخلاقی مربوط به چند دیدگاه مختلف در قضاوت درباره اینکه چه چیزی عدالت

۱ - Phenomenal

۲ - Mill

۳ - Sedgwick

۴ - Rawls

۵ - Nozick

۶ - Dworkin

۷- برای تحقیقات جالب از ارزش‌های زیاد نگاهداشته شده در باره موضوعات توزیعی نگاه کنید به: رائی (۱۹۸۱)، یاری و بار-هیلل (۱۹۸۴)، تمکین (۱۹۶۸، ۱۹۹۳)، فیلدز (۱۹۹۰)، آمیل و کوول (۱۹۹۲) و مارشال و اسویفت (۱۹۹۵).

۸ - Heterogeneity

۹ - Utilitarian

۱۰ - Pigou

است و چه چیزی نیست، امکان قبول برخی تردیدها وجود دارد که آیا بعضی از اصول خیلی کلی عدالت به اتفاق آراء قابل پذیرش می‌باشند، حتی زمانی که منافع واگذار شده به طریقی مقهور و محذوف شده باشد، از طریق برخی تغییرات از قبیل "شرایط اولیه"^۱ رالز (۱۹۷۱-۱۹۵۸) یا مدل احتمال مساوی از وجود در شرایط هر فردی در جامعه متعلق به هارزانی^۲ (۱۹۵۵).^۳ عدم تجانس ایده‌ها ممکن است فقط به عنوان «بنای» خوبی برای تضاد منافع باشد.

مردم ممکن است موافق باشند که نابرابری افزایش یافته است از زمانی که منحنی "لورنز"^۴ به سمت بیرون تغییر جهت داده است، اما به طور معقول درباره رتبه بندی دو موقعیت مخالفت می‌کنند که منحنی‌های لورنز همدیگر را قطع می‌کنند. بنابراین، منحنی‌های متقاطع لورنز ممکن است موجب عدم تجانس ایده‌ها در مورد نابرابری شود که به آسانی قابل حل نیست و این می‌تواند ارزیابی اجتماعی با نقصی غیر قابل تقلیل بر جای بگذارد.

همان طور که بعداً در این نوشته بحث خواهیم کرد، همچنین این بخشی از استدلالی است که چرا توصیف صفات اختصاصی عدالت اجتماعی در ارزیابی نابرابری اقتصادی بایستی با نقصی مثبت^۵ تطبیق داده شود، از آنجایی که تنها با فقدان موقتی از تمامیت مخالفت می‌کند. حتی اگر چه زوج‌ها ممکن است به صورت غیر مبهم رتبه بندی شود، بقیه غیر قابل رتبه بندی باقی می‌ماند، مفروض برخوردار الزامات و وظایف که یک نظریه کامل عدالت امکان دارد به بار بیاورد، حتی بعد از رتبه بندی تا جای ممکن توسعه داده شده است. در چنین موردی، این نقص که بقیه نقصی نیستند، اما بخشی از مفصل بندی هستند که نظریه عدالت نیاز دارد. یک نظریه کامل از عدالت نیاز ندارد که به رتبه بندی کامل از تمام جایگزین‌های ممکن تکیه کند (و ممکن است، در مقابل، چنین حکمی را شامل شود که "X و Y در اصطلاح عدالت غیر قابل رتبه بندی هستند"). وجود عکس‌العملی از اصول رقابتی از عدالت، به طور کلی استلزامات قوی در

۱ - Original Position

۲ - Harsanyi

۳- شکاکیت در باره امکان رسیدن به اتفاق آراء در «شرایط اولیه» رالزی به طور خلاصه در رونسیمین و سن (۱۹۶۵) و سن (۱۹۷۰ ای: فصل ۹) بدون مناقشه ارزش مهم عمل رالزی به عنوان عاملی برای انعکاس اخلاقی و بحث سیاسی طراحی شده است.

۴ - Lorenz

۵ - Assertive Incompleteness

زمینه ارزیابی نابرابری و به طور خاص در ارزیابی توزیع درآمد دارد.

۲- مبنای اطلاعاتی^۱ نظریه‌های عدالت

با در نظر گرفتن ارتباط نظریه‌های عدالت در ارزیابی اقتصادی (و همچنین در ارزیابی اجتماعی و درک سیاسی)، ما باید سعی کنیم تا درکی سیستمی از مفاهیم مختلف عدالت به عنوان مقدمه‌ای جهت جستجوی یک چهارچوب ارزیابی برای برآورد توزیع درآمد به دست آوریم. این سیستمی کردن می‌تواند سودمندانه از طریق یک استراتژی طبقه بندی از ماهیت‌های مبنای اطلاعاتی مربوط از نظریه‌های مختلف انجام گیرد. هر رویکرد قائم به ذات بر روی اطلاعاتی درباره فرصت‌ها، موفقیت‌ها و موقعیت‌های مردم تمرکز می‌کند که به منزله وجود مرکزی برای ارزیابی عدالت و بی عدالتی در آن جامعه انتخاب شده اند. همچنین، هر نظریه - نوعاً به طور ضمنی - اطلاعات دیگری چون اهمیت مستقیم داشتن برای ارزیابی عدالت را رد می‌کند. برای مثال، نظریه فایده‌گرایانه از عدالت، اهمیت ذاتی را فقط به منفعت افراد در گیر وابسته می‌کند و هیچ منفعت مستقیم از اطلاعات درباره چنین موضوعاتی همچون اجرا یا نقض حقوق یا آزادی‌ها و یا برای آن موضوع، در سطوح درآمدهای لذت بخش برای مردم (حتی اگر چه ممکن است منفعتی غیر مستقیم در درآمدها یا حقوق یا آزادی‌ها به خاطر تأثیراتشان بر منافع فردی موجود باشد) ندارد. در مقایسه، اکثر مکاتب "طرفدار از آزادی‌های فردی"^۲، فقط به اجرا یا نقض انواع حقوق و آزادی‌ها تأکید می‌کنند و هیچ اهمیت مستقیمی به سطوح مطلوبیت‌ها یا درآمدها ندارند.^۳

آن مخصوصاً در این متن برای آزمودن سه جنبه مختلف ولی وابسته به هم از مبنای اطلاعاتی این نظریه‌ها بستگی دارد که به ترتیب:

(۱) فضای اساسی^۴؛

۱ - Informational Basis

۲ - Libertarianism

۳- در جای دیگر (در سن ۱۹۷۷، ۱۹۷۹) سعی کردم تا دکرین‌های اخلاقی ذاتی و نظریه‌های انتخاب اجتماعی هنجاری را از طریق تحلیل «مبنای اطلاعاتی» مربوط به آنها بفهمم و به آنها دست یابم.

۴ - Basal Space

(۲) ترکیب کانونی^۱؛ و

(۳) گروه مرجع^۲ نامیده می‌شود.

فضای اساسی یک نظریه عدالت - شاید بیشتر بخش‌های اساسی ادعاهای آن - به رده عمومی متغیرها معطوف می‌شود، یعنی ارزیابی عدالت که تحت آن نظریه مهم است و اساساً متغیرهای دیگری را شامل می‌شود که از نظر داشتن هر تأثیر مستقیم بر روی ارزیابی عدالت بخشی از فضای اساسی نیستند (حتی اگر چه آنها می‌توانند به طور غیر مستقیم از طریق نفوذ سببی شان بر متغیرهای اساسی یا به عنوان نمایندگی‌های اطلاعاتی برای متغیرهای اساسی مشاهده نشده مهم باشند). برای نمونه، فضای اساسی برای نظریه‌های فایده‌گرایانه از عدالت شامل ترکیبی از مطلوبیت‌های افراد مختلف می‌باشد. مفهوم مطلوبیت در نظریه‌های فایده‌گرایانه مختلف یکنواخت نیست، اما این نظریه‌ها همگی ارتباط مستقیم هر متغیری را انکار می‌کنند که بخش جوهری مطلوبیت تفسیری مخصوص آن محسوب نمی‌شود.

بعد دوم به این سبک اشاره می‌کند که استفاده تبعیضی، ساخته شده از اطلاعات اساسی در نظریه مزبور از عدالت است. به عنوان مثال، در نظریه فایده‌گرایی، مطلوبیت‌های افراد مختلف به سادگی به یکدیگر اضافه می‌شوند تا به ارزیابی کلی مناسب از شرایط اجتماعی برسند. این ترکیب کانونی مثلاً با تمرکز بر روی مطلوبیت افراد کمتر ثروتمند یا یک معیار پراکندگی به علاوه مجموع مطلوبیت‌های افراد مختلف مقایسه می‌شود.^۳

بعد سوم از مبنای اطلاعات از نوع مختلف موضوعات، از دو مورد اول ناشی می‌شود. آیا موقع بررسی موفقیت‌ها و اوضاع نا مساعد افراد مختلف در یک گروه خاص، آن ارزیابی باید از شرایط دیگران در خارج از این گروه مستقل باشد؟ آیا هر گروه از مردم که برای ارزیابی نابرابری انتخاب می‌شود به عنوان "جزیره ای" دور افتاده برای اهداف این ارزیابی در نظر گرفته

۱ - Focal Combination

۲ - Reference Group

۳ - مقایسه بین نظریه‌های مختلف از عدالت که جیمز مید (۱۹۷۶) به وضوح بحث کرده است، واقعاً به آنچه که ما ترکیب کانونی می‌نامیم، مرتبط است: نظریه‌های جایگزینی که او مورد توجه قرار می‌دهد همگی در فضای اساسی مشابه یعنی فضای مطلوبیت‌های فردی مشترک هستند. مید به طور متقاعد کننده استدلال می‌کند که چرا ممکن است ما برهان قوی داریم تا به فرمول مجموع از نظریه فایده‌گرایانه اصرار بورزیم حتی اگر توجه خود را به طور کلی به مطلوبیت‌ها محدود کنیم (نگاه کنید به: سن، ۱۹۷۳؛ آتکینسون، ۱۹۸۳؛ برومه، ۱۹۹۱؛ لی گراند، ۱۹۹۱).

می‌شود؟ اگر نه، چگونه باید در وابستگی متقابل وارد شود؟ این سؤالات دقیقاً به موضوع پیچیده روابط بین بی‌عدالتی یا نابرابری در گروه‌های مختلف و ارزیابی بی‌عدالتی یا نابرابری در اجتماع این گروه‌های مختلف بستگی دارد. یا برای بررسی مسئله مشابه به روش دیگر (اگر آن نمونه معمولی پنداشته شود)، چه چیزی در آن موضوع بین بی‌عدالتی یا نابرابری هر گروه و اندازه بی‌عدالتی یا نابرابری در زیرگروه‌های مرتبط که در درون گروه اول قابل تفکیک باشد، مرتبط است.^۱

در این موضوع، فایده‌گرایی به طور مؤثر برای بسندگی اطلاعات جداگانه در فضای اساسی تلاش می‌کند. اگر مطلوبیت‌های افراد مختلف در هر گروه کاملاً معین باشد، پس آن اطلاعات کلاً جهت قضاوت دربارهٔ ویژگی کلی آن شرایط برای این گروه کافی است. هیچ "منبع خارجی"،^۲ و رای گروه وجود ندارد (به عنوان مثال، در عملکرد تطبیقی اعضای این گروه در مقابل افراد دیگر خارج از آن). این فقط بر اساس درآمدهای شخصی اعضای آن گروه انجام می‌شود. برای ارزیابی فایده‌گرایی از شرایط یک گروه، بسندگی اطلاعات سودمند در خصوص همهٔ اعضای این گروه می‌تواند با کافی نبودن اطلاعات در آمدی در باره آنها همراه باشد، از آنجایی که مطلوبیت عضوی از یک گروه می‌تواند به متغیرهای دیگری نسبت به درآمد خود و درآمدهای دیگران در درون این گروه بستگی داشته باشد (به عنوان نمونه، این ممکن است به وسیله درآمدهای افراد دیگر خارج از این گروه تحت تأثیر قرار گرفته باشد). به منظور قابل ارزیابی کردن توزیع درآمد به طور جداگانه در دیدگاه فایده‌گرایی، مفروضات بیشتری قابل ارایه می‌باشد، به عنوان مثال، مطلوبیت همهٔ اشخاص فقط به درآمدهای آنها بستگی دارد. مکرراً، این فرضیه بیان می‌شود، اما، این بخش ضروری اقتصاد رفاهی فایده‌گرایی یا ارزیابی فایده‌گرایی عدالت و بی‌عدالتی نیست.^۳

۱- در بارهٔ اصول مهم "تجزیه پذیری" و "سازگاری زیر گروهی"، نگاه کنید به: آتکینسون (۱۹۷۳، ۱۹۸۳)، موول (۱۹۸۰، ۱۹۸۵)، شوروکز (۱۹۸۰، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸)، آناند (۱۹۸۳)، فوستر و دیگران (۱۹۸۴)، کانپور (۱۹۸۴)، فوستر (۱۹۸۵)، فوستر و شوروکز (۱۹۸۸، ۱۹۹۱)، راولیون (۱۹۹۴)، فوستر و سن (۱۹۹۷)، در میان کارهای دیگر. همچنین نگاه کنید به: فصل دوم (فرانک کول).

۲ - External Reference

۳- علاوه بر این، در چنین حدی، یک نظریه فایده‌گرایانه از عدالت فقط به مطلوبیت‌های به دست آمده توجه نمی‌کند، ولی همچنین به مطلوبیت‌هایی که می‌توان به دست آورد، وابستگی‌های متقابل بین گروه‌های مختلف (به

این ابعاد مختلف از مبنای اطلاعات ارزیابی باید برای افزایش بیش نسبت به ماهیت و عملکرد نظریه‌های متمایز عدالت مورد بررسی قرار گیرند. این چهارچوب هنگامی که به طرح‌ریزی و بررسی بعضی از مفاهیم و نظریه‌های عدالت در تفکرات اجتماعی معاصر و روابط آنها برای ارزیابی توزیع درآمد و نابرابری اقتصادی پرداخته شود، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۳- فایده‌گرایی^۱ و عدالت تأمین اجتماعی^۲

در طول بیش از یک قرن، اقتصاد رفاهی به وسیله رویکردی ویژه یعنی فایده‌گرایی مسلط شده است. مدل جدید آن، توسط جرمی بنتام^۳ (۱۷۸۹) شروع شد و توسط اقتصاددانانی چون میل (۱۸۶۱)، سیدویک (۱۸۷۴)، ادگورس^۴ (۱۸۸۱)، مارشال^۵ (۱۸۹۰) و پیگو (۱۹۲۰) مورد حمایت قرار گرفت. در بسیاری از روش‌ها، فایده‌گرایی نظریه رسمی اقتصاد رفاهی سنتی بوده است و هنوز به نفوذ گسترده آن در این نوشته در در تصمیم‌ها برای شرح و توضیح ابعاد مختلف از مبنای اطلاعات ارزیابی از طریق ماهیت و ویژگی‌های فایده‌گرایی (به عنوان رویکرد هنجاری آشنا تر) تأکید شده است. در واقع، در بسیاری از این موارد، فایده‌گرایی به منزله "برنامه قراردادی"^۶ در تحلیل اقتصاد رفاهی به کار گرفته می‌شود: این نظریه که به طور ضمنی فرا خوانده می‌شود زمانی که بقیه صریحاً فرا خوانده نمی‌شود.

فضای اساسی مربوط به ارزیابی فایده‌گرایانه، همان طور که تا به حال مورد بحث و بررسی قرار

عنوان مثال، از طریق تجارت و سایر روابط متقابل) ممکن است به طور مهم به هم وابسته باشند. اما این موضوع (یعنی وابستگی‌های متقابل در تولید جایگزین‌های امکان پذیر) باید از موضوع وابستگی متقابل در ارزیابی هر نتیجه جایگزین کاملاً خاص متمایز شود.

- ۱ - Utilitarianism
- ۲ - Welfarist Justice
- ۳ - Jeremy Bentham
- ۴ - Edgeworth
- ۵ - Marshal
- ۶ - Default Program

گرفته است، از مطلوبیت‌های اشخاص نشأت می‌گیرد. بعضی اوقات آن را "رفاه گرایی"^۱ نامیده اند. این یک اصطلاح کلی است، چون مضمون دقیق فضا می‌تواند از وابستگی به چگونگی تعریف "مطلوبیت"^۲ متفاوت باشد (برای نمونه، چه به عنوان لذت، یا آرزوی برآورده شده و یا ارائه انتخاب). این ترکیب کانونی شکل حاصل جمع ساده مطلوبیت‌های شخصی را شامل می‌شود. بعضی مواقع این را "رتبه بندی جمعی"^۳ نامیده اند. گروه مرجع در ارزیابی شرایط اجتماعی یک گروه، آن گروه خودش است که به طور مجزا خودش مورد ملاحظه قرار می‌گیرد (به عبارت دیگر، این کانون مطلوبیت‌های افراد فقط در آن گروه است). در نتیجه، قاعده کلی هنجاری در ارزیابی شرایط یک گروه، فقط مجموع مطلوبیت‌های اعضای آن گروه است. تفکیک پذیری تا به حال ضمنی در فایده گرایی در فضای اساسی می‌تواند به فضای درآمدی به علاوه مفروضات اضافی کامل مثل این شرط که مطلوبیت فرد i به درآمد شخصی او وابسته است، توسعه یابد. چنین مدل تفکیک پذیری فی الواقع در صورت بندی کلاسیک آتکینسون (۱۹۷۰) از سنجش اخلاقی نابرابری درآمدی استفاده شد. قاعده کلی رفاه اجتماعی W ، مفروض است با مجموع مؤلفه‌های u_i وابسته به افراد مرتبط i ، گرفتن هر u_i با عملکرد مشابه $u(y_i)$ برای هر I مفروض است:

$$W = \sum_i^n u_i$$

مقدار نابرابری درآمدی با یک شاخص A نشان داده می‌شود، مفروض است با تفاضل درصد بین درآمد متوسط واقعی (y) و کمترین ارزش درآمد متوسط (ye) که رفاه اجتماعی یکنواخت کسب شده از طریق یک توزیع بهینه (در این مورد، برابر) موجب خواهد شد:

$$A = 1 - (ye/y)$$

البته، صورت بندی مشخص شده با معادله‌های بالا کاملاً عمومی هستند و نیاز ندارند هیچ تفکیک پذیری را درگیر فضای درآمدی کنند. اما فرمول آتکینسون به این تفکیک پذیری از طریق ایجاد هر u_i شخصی یک عملکرد $u(y_i)$ مربوط به درآمد آن شخص به تنهایی استناد می‌کند. گذشته از این، این مؤلفه‌های قابل تفکیک u_i از رفاه اجتماعی ارقام کلی (وابسته به i شخصی

۱ - Welfarism

۲ - Utility

۳ - Sum-Ranking

مربوطه) نیاز ندارند به عنوان مطلوبیت افراد (و برای این علت، محدودیت‌های اساسی رویکرد فایده‌گرایی احتیاج به اعمال فرمول کلی آتکینسون ندارد) تفسیر شود. در واقع، استفاده‌های غیر قابل تفکیک و غیر فایده‌گرایانه از فرمول آتکینسون، فقط گستردگی کمی را در بر می‌گیرد (نگاه کنید به سن، ۱۹۷۳ ای). بنابراین، فرمول آتکینسون نوعاً به منزله موجودی در درون سنت فایده‌گرایی تفسیر می‌شود. این نه تنها به خاطر اینکه فرمول استفاده شده با فایده‌گرایی سازگار است (و علاوه بر این، *iii* مطلوبیت خیلی یکسان به نظر می‌رسد)، بلکه به خاطر اینکه - همان طور که قبلاً اشاره شد - فایده‌گرایی تمایل دارد تا به عنوان یک "برنامه قراردادی" در اقتصاد رفاهی استاندارد به کار گیرد.

من فعلاً (در واقع تا بخش ۸)، موضوع "گروه مرجع" و عملکرد تفکیک‌پذیری و تجزیه‌پذیری را به تعویق می‌اندازم و به جای آن به انتخاب فضای اساسی و بعد ترکیب کانونی تمرکز می‌کنم. فایده‌گرایی رضایت بخش در این موارد چگونه است؟ برای شروع با رفاه‌گرایی، مبنای کلی و مورد قبول قضاوت درباره عدالت چگونه است؟ یکی از محدودیت‌های عمده این رویکرد در این حقیقت نهفته است که مجموعه مشابه از رفاه‌های فردی ممکن است با ترتیبات اجتماعی خیلی مختلف، فرصت‌ها، آزادی‌ها و پیامدها همراه باشد.^۱ این در یک مورد ممکن است نقض قابل توجهی از حقوق فردی مورد قبول را در بر گیرد، اما در نه موارد دیگر. فرمول فایده‌گرایی، در مدل بنتامی، نمی‌تواند بین درد شکنجه و درد وجود مالیات تفاوت قائل شود، اما این تشخیص به طور گسترده با ارزش‌های نگاه داشته شده و نیز استدلال اخلاقی جریان اصلی (اگر چه جو سیاسی معاصر ظاهراً این دیدگاه را ترغیب می‌کند که وضع مالیات شکنجه است) مخالفت می‌کند. مادامی که مطلوبیت‌ها به وجود می‌آیند، به همان اندازه هم به سرانجام می‌رسند (اهمیت ندارد از طریق چه فرایندی)، رفاه‌گرایی ایجاب می‌کند که این دو جایگزین به منزله معادل یکدیگر تلقی شوند (و هیچ اهمیت ذاتی به تفاوت‌های میان سناریوها در ارزیابی نهایی داده نشود).

این مسامحه اطلاعاتی دو آزادی کلی را شامل می‌شود؛ آزادی‌های همه جانبه که بعضی اوقات "آزادی‌های مثبت"^۲ نامیده می‌شود. این نوع آزادی ممکن است مستلزم ادعاهای بر دیگران و

۱- برخی از محدودیت‌های فایده‌گرایی را در سن (۱۹۷۰ ای، ۱۹۷۳ ای، ۱۹۹۲) بحث کرده‌ام.

دولت باشد (برای مثال، حق آموزش ابتدایی رایگان، بیمه بیکاری یا مراقبت‌های بهداشتی اولیه). نو دیگر "آزادی‌های منفی"^۱ است که عدم دخالت از سوی دیگران را خواستار است (مثلاً، الزامات آزادی و خود مختاری شخصی). مسامحه رفاه گرایی از آزادی منفی (مثل مصونیت‌های طرفدار آزادی فردی) به حد کافی آشکار است، اما آزادی‌های همه جانبه (یا مثبت) نیز مورد غفلت واقع شده اند، چون آنها کاملاً از پیشرفت‌های رفاه فردی متفاوت هستند.

حتی محدودیت اطلاعاتی قوی تر، توسط تفسیر فایده گرایی خاص از رفاه فردی ساخته می‌شود، این موضوع به سادگی بر حسب امیال^۲ یا آرزوها^۳، یا به عنوان تصاویر انتخاب‌ها قابل فهم است. مورد آخر - مطلوبیت به عنوان تصویر ارزش واقعی از انتخاب - به تنهایی هیچ روش آشکاری از ترکیب مقایسه‌های میان فردی ارائه نمی‌کند، چون که مردم موفق به انتخاب بین یک شخص با دیگری نمی‌شوند. اقدامات خوبی برای نزدیک کردن این شکاف از طریق ملاحظه قرار دادن انتخاب‌های فرضی (مانند چارچوب ۱۹۵۵ هارزانی) صورت گرفته است، اما ساختار حاصل، نه به لحاظ معنایی واضح است و نه ساده برای به کار بردن در عمل است، و لویانکه آن به منزله یک شیوه مفهومی خیلی مفید و روشن است. در عمل، نیروی مقایسه میان فردی که برای استفاده فایده گرایی و دیگر رویکردهای رفاه گرایانه استاندارد ضرورت دارد، - غالباً به طور ضمنی - در بسیاری از برداشت‌های کلاسیک از مطلوبیت به عنوان امیال و آرزوهای تحقق یافته (نه به عنوان تصویری عددی از انتخاب) جستجو می‌شود.

سرانجام هر دوی این رویکردها به معیارهای روحی - شاخص‌های اندازه امیال و اندازه قوت آرزوها - تکیه دارد. این نوع از شکاکیت که لیونل رابینز^۴ (۱۹۳۸) و دیگران آن را در ظهور نوعی از مسائل بیان کرده اند. اما می‌توان استدلال کرد که این ممکن است یک ایراد شکست پذیر باشد، چون در اینجا روش‌های عملی زیادی وجود دارد که در آن ما این مقایسه‌ها را انجام می‌دهیم که نیاز ندارد شکلی از همه چیز یا هیچ چیز بگیرد.^۵ دشواری که ممکن است در

۱ - Negative Freedoms

۲ - Pleasures

۳ - Desires

۴ - Lionel Robbins

۵- این موضوعات در لیتل (۱۹۵۷)، سن (۱۹۷۰ ای، ۱۹۷۳ ای)، دیویدسون (۱۹۸۶) و گیرد (۱۹۸۶) بحث شده است.

مضمون نظریه عدالت و نابرابری، مبنایی تر باشد، از سازگاری روحی ناشی می‌شود که اندازه امیال یا قوت آرزوها را خیلی نا معتبر برای محرومیت واقعی راهنمایی می‌کند. آرزوها و انتظارات ما با شرایط، مخصوصاً جهت ساختن زندگی بادوام در موقعیت‌های ناسازگار تعدیل می‌شود. آدم ضعیف ناامید، آرزوهای ثابت زندگی را که او فکر می‌کند، آنها نه شدنی هستند و نه یکی از امیال مورد نظر دست یافتنی است، هدایت نمی‌کند. بلکه، توجه و تمرکز به آرزوهای مقطعی برای رده بندی کردن و خوشحالی‌های جذاب از موفقیت‌های کوچک است. تا آنجا که آنها در بدست آوردن این امیال در دسترس تر و برآوردن آرزوهای مهار شده موفق شدند، محرومیت‌های آنها ممکن است در معیارهای روحی از امیال و آرزوها شدید به نظر نیاید، اگر چه فقدان فرصت‌های واقعی آنها باقی می‌ماند. چنین تعدیل‌هایی در وضعیت‌های به طور مزمن محروم، برای درک به عنوان یک استراتژی معقول از آمدن شرایط محرومیت آسان است، اما آنها معمولاً تأثیر اتفاقی از تحریف مقیاس مطلوبیت‌هایی با این تأثیر را دارند که این محرومیت‌ها به طور کافی در فضای اساسی مطلوبیت‌ها شناسایی نشده‌اند.

بنابراین، حساب فایده گرایی می‌تواند برای آنهایی که محرومیت مزمن دارند، غیر معقول و غیر منصفانه باشد: مطرودان سنتی، اقلیت‌های مظلوم، کارگران استثمار شده، زنان خانه دار ضعیف یا انسان‌های دچار فقر مزمن. در واقع، جدای از تأثیر آن بر حساب فایده گرایی، این تصور مطلوبیت محور از مقایسه‌های میان فردی خودش عمیقاً برای مبنای اطلاعاتی عدالت اجتماعی و برای ارزیابی نابرابری، مسئله‌ای غامض است.

آیا این مسئله، اقتصاد رفاهی به کار رفته را که اساساً مفروضش ویژگی‌های فایده گرایی است، دچار مشکل کرده است؟ عجیب اینکه پاسخ نه است. این به دلیل تلاش‌های زیاد اقتصاد رفاهی به کار رفته به منظور اجتناب از این سوگیری نیست (در حقیقت، بحث نا چیزی درباره این موضوع وجود دارد)؛ بلکه این از آن مسئله اجتناب کرده است به خاطر اینکه به قدر کافی تلاش نکرده است تا موافق بنیان‌ها و توجیهات فایده‌گرایانه اش رفتار کند. به رغم مبنای قرار دادن پایه‌های خودش بر نظریه فایده گرایی، اقتصاد رفاهی استاندارد اصلاً هیچ تلاش واقعی برای برآورد مطلوبیت‌های هم راستا با نظریه فایده گرایی نمی‌کند. مقایسه‌های اندکی درباره وضعیت‌های روحی - چه امیال یا آرزوها - وجود دارد و تفسیر انتخاب از مطلوبیت که هیچ

مقایسه میان فردی به دست نمی‌دهد، به سادگی - غالباً به طور ضمنی - با فرضیهٔ اختیاری^۱ ترکیب می‌شود. فرضیهٔ اختیاری می‌گوید: اگر دو فرد تابع تقاضای مشابه داشته باشند، در نتیجه آنها باید از یک سبد کالای فرضی، سطح مطلوبیت مشابهی را انتخاب کنند. البته، این کلاً غیر مشروع است؛ به عنوان مثال، اگر فردی دقیقاً یک چهارم از آن مطلوبیتی را انتخاب کرده باشد که دیگری از هر سبد از کالاها انتخاب می‌کند، آنها باز هم دقیقاً تابع تقاضای مشابهی خواهند داشت.

روانشناسی پشت سر این عمل اختیاری به شکاکیت مداوم^۲ تکیه می‌کند که اکثر اقتصاددانان دربارهٔ پایگاه علمی مربوط به مقایسه‌های مطلوبیت داشتند، برای اینکه هر فرضیه‌ای در مورد مقایسهٔ میان فردی چون خوب یا بد، به همان اندازهٔ فرضیهٔ دیگر به نظر می‌آید. کارشناسان اقتصادی قادر نبوده‌اند اشتیاق کافی برای انجام هیچ گونه تحقیق واقعی دربارهٔ تشابهات میان فردی از مطلوبیت‌های افراد مختلف فراهم کنند. با توجه به نبود هیچ گونه مدرکی در مورد مقایسهٔ میان فردی، این فرضیه ظاهراً به قدر کافی مناسب است که هر فردی، مطلوبیت مشابهی از سبد کالای مشابه (و با تطبیق از سطح درآمدی مشابه) می‌گیرد. این فرضیه به صورت استاندارد ساخته شده است و نوعاً حتی بدون نیاز به بررسی کسانی انجام یافته است که توابع تقاضای یکسانی دارند.

این عمل شایستگی مشروط اجتناب از سوگیری تطبیق روحی علیه محرومیت (قبلاً بحث شده) را دارد. اما این با وجود بی‌توجهی کامل به تفاوت‌های میان فردی انجام می‌گیرد. خصوصاً، این، سختی موقعیت‌ها را تنها با پایین بودن درآمد یا سبد کالای شخصی برآورد می‌کند که روی آن یک تابع مطلوبیت تقاضای معمولی تعریف شده است. به عنوان مثال، شخصی با یک ناتوانی یا معلولیتی یا در معرض شدید بیماری، فرض شده است تا مطلوبیت مشابه داشته باشد مادامی که آنها سطح مشابهی از درآمد یا مصرف را دارند، زمانی که تابع مطلوبیت تنها بر اساس درآمد یا مصرف تعریف شده است. همچنین آن در این شکل که چهارچوب فایده‌گرایانه و رویکردهای رفاه‌گرایانه دیگر از فایده‌گرایی الهام گرفته‌اند، نوعاً در نوشتجات دربارهٔ اندازه‌گیری و ارزیابی نابرابری اقتصادی استفاده شده‌اند. مشکل اصلی با این، مسامحهٔ اطلاعات مربوط در

۱ - Arbitrary

۲ - Continuing Scepticism

برآورد بی عدالتی و نابرابری است. این از رفتار ناخوشایند محرومیت مزمن در فایده گرایی کلاسیک به خاطر فقدان اقدام مهم در عمل کردن به بنیان‌های خود فایده گرایی اجتناب می‌کند، ولی، آن «تنبلی»^۱ جریمه‌های دیگری دارد، خصوصاً فقدان منفعت در عوامل سببی که - همراه با درآمد پایین - جهت بدبخت و بیچاره کردن مردم عمل می‌کند و تأثیرات محرومیت‌های بزرگ را محدود کند. از آنجایی که تعدادی از این عوامل، موضوع سیاستگذاری عمومی هستند (به عنوان نمونه، مراقبت بهداشتی، شناسایی بیماری‌های واگیردار، تحصیلات ابتدایی، تأمین اجتماعی دوران پیری و حمایت از معلولان)، مسامحه و غفلت از آنها در اقتصاد رفاهی پایه‌ای، یکی از محدودیت‌های مهم در زمان عمل است. همانا یک مورد قوی برای یکپارچگی بیشتر نظریه اقتصاد رفاهی با این کار وجود دارد که در این زمینه‌ها - اغلب بدون مزایای نظریه بزرگ یا استدلال اخلاقی بنیادی - اتفاق می‌افتد.

علاوه بر این مشکلات عمومی که به تفسیرهای متنوع از "رفاه گرایی" مرتبط است، مسائل دیگری برای نظریه فایده گرایی وجود دارد که از محدودیت‌های خاص "رتبه بندی حاصل جمع"، به عبارت دیگر، شیوه جمع آوری حاصل جمع مطلوبیت‌ها از افزایش ناشی می‌شود. فایده گرایی نمی‌تواند بین دو توزیع مربوط به مطلوبیت کلی مشابه تفاوت قائل شود. به عنوان مثال، آن هیچ تفاوتی در ارزیابی فایده گرایانه قائل نمی‌شود که فردی ۱۰ واحد مطلوبیت دارد و دیگری ۲ واحد، یا هر دو ۶ واحد مطلوبیت برای هر یک دارند. فقدان این عدم توجه به توزیع رفاه محدودیتی بزرگ برای فایده گرایی است.

برای اطمینان، رتبه بندی حاصل جمع، اولییتی را برای برابری درآمد حذف نمی‌کند زمانی که هر فردی به تابع مطلوبیت مقعر^۲ مشابه نسبت داده می‌شود که بر اساس سطح درآمد نسبی معین می‌شود. اما حتی در قالب این چارچوب، آن قابل بحث است که از دو استدلال برای نابرابری در آمدی انتقادی، فقط یکی در اینجا شناسایی شده است. نابرابری در آمدی در به وجود آوردن حاصل جمع مطلوبیت‌های بالا با در نظر گرفتن یک تابع مطلوبیت مشترک و دقیق از این نوع ناکارا است. همچنین این در فضای اساسی مطلوبیت‌ها در بوجود آوردن تفاوت‌ها در مطلوبیت‌ها ناعادلانه است. در این مورد، ارزیابی نابرابری در چارچوب فایده گرایانه مربوط به رتبه بندی

۱ - Laziness

۲ - Concave Utility Function

حاصل جمع، بعد "ناکارآمدی" نابرابری در درآمد را در فضای اساسی بر عهده می‌گیرد، اما نه بعد بی‌عدالتی آن را در فضای مشابه. این مشکل می‌تواند افزایش یابد زمانی که مردمی با شرایط نامساعد و عقب‌افتادگی وجود دارد، از آنجایی که رفتار منصفانه، مستلزم چارچوبی خیلی متفاوت است که در عین حال به عدم پذیرش رتبه بندی حاصل جمع و رفاه گرایی (هر دو ویژگی تشکیل دهنده فایده گرایی) نیاز دارد.

۴- نظریه‌های عدالت طرفدار آزادی‌های فردی

در حالیکه مباحث متنوع طرفدار آزادی فردی علیه فایده گرایی و مساوات طلبی برای مدت طولانی ارائه شده است (تعدادی از بهترین مباحث توسط خود فایده گرایی یعنی جان استوارت میل^۱ در سال ۱۸۵۹ ارائه شده است)، آن تنها اخیراً به صورت کامل از نظریه‌های آزادی فردی ایجاد شده است که در ادبیات حرفه‌ای مخصوصاً توسط رابرت نوزیک (۱۹۷۳ و ۱۹۷۴) ارائه شده است. آنها از کارهای اولیه - خیلی کلی - به عنوان مثال آنهايي که توسط هایک^۲ در سال ۱۹۶۰ بیان شده است، گرفته شده است، اما آنها قرار دادن آزادی و حقوق به عنوان مؤلفه‌های تشکیل دهنده یک فضای اساسی منحصر به فرد (به شیوه‌ای که هایک و دیگران انجام نداده بودند) پرداخته اند.

فضای اساسی حقوق در صورتبندی انتخاب شده توسط نوزیک (۱۹۷۴)، اجرا و نقض حقوق مختلف را شامل می‌شود. از آنجایی که این قضاوت‌ها از نوع "کم یا بیش"^۳ نیست، اما از نوع "صفر-یک"^۴ (یا حقیقی نقض شده است یا نه)، معیار فضا کاملاً فشرده است. ترکیب کانونی، اجرای همه حقوق را دنبال می‌کند و اگر هر گونه نقضی از هر گونه چنین حقوقی وجود داشته باشد، در اینجا شکستی از عدالت محسوب می‌شود. هیچ مبادله‌ای مجاز نیست. گذشته از این، گروه مرجع، گروهی است که مستقیماً درگیر می‌شود و هیچ چیزی برای آوردن به ارزیابی از بیرون آمار راجع به خود گروه نیاز ندارد.

یک بار این سیستم پایه‌ای مورد احترام واقع شده است، طرفداری از آزادی فردی به معرفی دیگر

۱ - John Stuart Mill

۲ - Hayek

۳ - More-Or-Less

۴ - Zero-One

کارها، حتی آن مطلوبیت‌ها در سطح پایین از وضعیت قطعی اجازه می‌دهد، "اگر هر گونه انتخابی وجود دارد، رها شده است تا به وجود آید" (نوزیک، ۱۹۷۳: صص ۶۱-۶۰؛ نوزیک، ۱۹۷۴: صص ۱۶۶-۱۶۵). بنابراین سلسله مراتبی از فضاها می‌تواند موجود باشد، اما فضای اساسی قوی تر انواع مختلف آزادی‌ها و حقوق است. بدینسان، موضوع این نظریه از عدالت، اولویت حقوق و آزادی هاست. همچنین، ایده اولویت آزادی در نظریه‌های دیگر عدالت ترسیم شده است (به عنوان نمونه، در نظریه ۱۹۷۱ جان رالز، نظریه خیلی با نفوذ "عدالت به مثابه انصاف"^۱)، و در اینجا مقایسه جالبی وجود دارد که در بخش بعدی بحث خواهد شد.

در نظریه خالص طرفدار آزادی فردی، طبقه وسیعی از حقوق به مثابه محدودیت‌های جابجا ناپذیر تلقی می‌شود که باید اجرا شوند و مطابق آن اعمال سیاسی را به هم پیوند دهند.^۲ آنها نمی‌توانند به وسیله اهداف و حقوق دیگر، شامل منفعت اجتماعی در ادای بهتر اهداف دیگر یا برای آن موضوع لغو شوند.^۳ استحقاق مردم به حقوق آزادی فردی بستگی دارد که نمی‌تواند از ماهیت نتایج آنها مهم تر باشد، حتی زمانی که آن نتایج آشکارا بد باشد. بنابراین، این نسخه از طرفداری از آزادی‌های فردی برای پیامدهای اجتماعی واقعی مربوط به این محدودیت‌ها و ضرورت‌ها کاملاً فاقد حساسیت است. این عدم حساسیت می‌تواند به طور خاص مسئله‌ای پیچیده باشد از آنجایی که پیامدهای واقعی از استحقاق آزادی فردی امکان نتایجی را شامل می‌شود که باید به همان اندازه بسیار بد تلقی شود. برای مثال، حتی زنان می‌توانند نتایجی به دست آورند بدون اینکه حقوق آزادی کسی نقض شود: نیازمندی چون بیکاران ممکن است صریحاً گرسنگی بکشند به خاطر اینکه مقرری شان به آنها غذای کافی برای خوردن نمی‌دهد.^۴

این برای استدلال کردن سخت است که یک نظریه طرفدار آزادی فردی با کانون اطلاعاتی به شدت محدود و غفلتش از رفاه و بدبختی بشر بتواند به طور کلی نظریه‌ای مناسب از عدالت، مخصوصاً یک نظریه شایسته برای تحلیل نابرابری و بی‌عدالتی فراهم کند. البته، یک مساوات طلبی وجود دارد که تلویحاً در مکتب طرفداری از آزادی فردی ذکر شده است، یعنی،

۱ - Justice As Fairness

۲- درباره موضوعات مرتبط نگاه کنید به: بوچانان (۱۹۵۴)، بوچانان و تولوک (۱۹۷۴) و سوگدن (۱۹۸۱، ۱۹۸۶).

۳- این ضرورت‌های سخت تا حدی توسط نوزیک (۱۹۷۴) در مورد "ترس‌های روحی فاجعه آمیز" توصیف شده است و بیشتر شرایط لازم بعد از در نوزیک (۱۹۸۹) معرفی شده است.

۴- نگاه کنید به: سن (۱۹۸۱) و دریزه و سن (۱۹۸۹).

آزادی‌های هر کسی باید به صورت مشابه منظور شود. اما این برابری اساسی با در نظر گرفتن ماهیت فضای اساسی آن، پوششی خیلی خاص دارد و تقاضا برای برابری از حد هر کس با داشتن حق مشابه جهت آزادی در شکلی از محدودیت‌ها درباره اعمال دیگران تجاوز نمی‌کند. این نظریه بر اساس شهودی استدلال شده ساخته می‌شود که بسیاری از مردم دارند: آن آزادی نسبتاً استثنایی است و نباید با انواع دیگری از برتری‌های^۱ فردی قابل تعویض باشد. برای نمونه، زمانی ما از شخصی می‌شنویم که توسط یک آدم متعصب مذهبی یا دولتی ستمگر کشته شده است، ما دلیلی داریم که غمگین تر از زمانی باشیم که مرگ او در اثر یک اتفاق طبیعی باشد، ولو اینکه نتیجه اصلی کار طولانی در برداشتی محدود، خیلی شبیه است (یعنی یک مرگ). اما وجود این عدم تقارن^۲ دلیل کافی برای داشتن نیروی تغییر ناپذیر روی تمام کارهای دیگر نیست. هیچ یک از آنها به ما دلیلی ارائه نمی‌کنند تا اولویت مشابه برای تمام قشر دیگر حقوق معین درخواست کنیم که به طور مهم به عملکرد ابزارهای اقتصادی بستگی دارد (مثل نقش حقوق مالکیت شامل مبادله و وقف برای کارکرد مکانیسم بازار)، اما به سادگی به عنوان مؤلفه‌های ثابت الزامات سیاسی غیر قابل تسامح تلقی نمی‌شود. این محدودیت سخت فضای اساسی، ترکیب شده با عدم تعادل در ترکیب کانونی، است که این نوع از طرفداری از آزادی‌های فردی را به رغم راهنمایی مفیدش در عدم تقارنی مهم در اهمیت اجتماعی آزادی، به یک نظریه ناقص عدالت تبدیل می‌کند.

۵- نظریه عدالت رالزی

مفهوم جان رالز از عدالت به مثابه انصاف، الزامات عدالت درباره ضرورت انصاف را پایه گذاری کرد. شکلی که انصاف می‌تواند به خود بگیرد، تقاضا برای این است که ترتیبات اجتماعی باید تصمیماتی را منعکس کنند که به وضعیت فرضی برابری ازلی خواهد رسید، جایی که طبیعت ساختار اساسی جامعه می‌تواند مورد پذیرش واقع شود بر اساس نبود درک هر فردی که او در حقیقت در آن جامعه دارد. با توضیح دادن ساختاری منصفانه که به دو اصل مورد استناد رالز خواهد رسید. اصل نخستین آزادی گسترده تر را برای هر فردی با آزادی مشابه برای دیگران می‌خواهد. این اصل بر اصل دوم ارجعیت دارد که به باز گذاشتن مناصب و فرصت‌ها برای همه

۱ - Advantages

۲ - Asymmetry

تکیه می‌کند و همچنین بر اساس اصل تفاوت^۱ (مؤلفه‌ای از اصل دوم) می‌خواهد که نابرابری‌ها به عنوان بی‌عدالتی محسوب شوند مگر برای مقیاسی که آنها ایجاد می‌کنند تا به لحاظ منفعت در بدترین شرایط باشد.

فضای اساسی در این نظریه نسبتاً کامل شده است. مثل نظریه طرفدار آزادی فردی، سلسله مراتبی وجود دارد، اما فضای آزادی‌ها کاملاً محدود است (این نمی‌تواند حقوق مالکیت یا حقوق مبادله و وقف را شامل شود) و ضرورتاً به آزادی‌های سیاسی و شخصی اساسی مربوط می‌شود. و رای این مرحله اول از نگرانی‌ها، فضای اساسی - پایین‌تر در سلسله مراتب اما قوی‌تر در آزادی‌های حداقلی معرفی شده - وجود دارد که دارایی "کالاهای اولیه"^۲ را شامل می‌شود. اینها منابعی با اهداف کلی هستند که برای تعقیب مقاصد مختلف افراد مفید هستند و چیزهایی هستند که شهروندان به عنوان آزادی و افراد برابر نیاز دارند و ادعاها بر این کالاها به مثابه ادعاهای مناسب محاسبه می‌شوند (رالز، ۱۹۸۸: ۲۵۷). کالاهای اولیه چیزهایی هستند که مسلماً هر انسان خردمند می‌خواهد و "درآمد و ثروت"، "آزادی‌های اساسی"، "آزادی انتقال و انتخاب شغل"، "قدرت و امتیاز ویژه مناصب و سمت‌های مسئولیت" و "پایه‌های اجتماعی عزت نفس" را در بر می‌گیرد (نگاه کنید به: رالز، ۱۹۷۱: ۶۵-۶۰ و رالز، ۱۹۸۸: ۲۵۷-۲۵۶). پوشش "منابع" می‌تواند گسترش یابد تا دارایی‌ها و توانایی‌های دیگر نیز شامل شود و رونالد دورکین (۱۹۸۱) سیستم خودش از محاسبه اخلاقی را در این راستا تفسیر کرده است.

در فضای اساسی مربوط به کالاهای اولیه، اصل تفاوت رالزی می‌خواهد که گروه‌های کمتر ثروتمند به اندازه ثروت ممکن بر حسب شاخص کلی از دارایی کالاهای اولیه در نظر گرفته شوند. شکلی وابسته به واژه نگاری^۳ می‌تواند برای این اولویت فرض شود (چون طرح در سن، ۱۹۷۰ای و پذیرفته شده در رالز، ۱۹۷۱)، به طوری که هر وقت گروه‌های ثروتمند در مقایسه دو به دو از لحاظ ثروت مساوی باشند، توجه به گروه ثروتمند دیگر تغییر می‌کند و روند تکرار می‌شود. این ترکیب کانونی آشکارا ویژگی‌های مساوات طلبی را دارد، هر چند که صریحاً تمرکز بر روی نابرابری‌ها است که در زندگی مردم کمتر بهره‌مند دخالت می‌کند.

۱ - Difference Principle

۲ - Primary Goods

۳ - Lexicographic

"اولویت آزادی" در سیستم رالزی نسبت به ترتیبات طرفدار آزادی فردی از گستردگی و مهار کنندگی کمتری برخوردار است. حقوقی که در این نظریه اولویت معین دارند، از حقوق مفروض در طرح‌های طرفدار آزادی فردی بسیار کم و کمتر مبرم هستند (و مخصوصاً به طور کلی حقوق مالکیت را شامل نمی‌شود). هر چند که این حقوق محدود و مشخص شده (در خصوص آزادی‌های سیاسی اساسی و شخصی) تقدم کامل نسبت به کارهای اجتماعی دیگر به انضمام تکمیل اکثر نیازهای ابتدای ما و آرزوهای معقول دارد.

این مورد برای برتری کامل (اگر چه برای طبقه نسبتاً محدودی از حقوق) می‌تواند با اثبات نیروهای مربوط به تأملات دیگر شامل آن نیازها که اولویت واژگانی^۱ پایینی را اشغال می‌کنند، مورد مناقشه واقع گردد. هربرت هارت^۲ (۱۹۷۳) به طور مؤثر این سؤال را در یک انتقاد اولیه از رالز (۱۹۷۱) مطرح کرد و رالز (۱۹۹۳) خودش روشن کرد که این عدم تعادل کلی نیاز ندارد به طور کامل مورد تأکید واقع شود. در حقیقت، تشخیص بین این دو امکان پذیر است:

(۱) طرح صریح رالز که آزادی باید برتری زیادی در مورد یک منازعه دریافت کند و؛

(۲) رویه کلی او برای تفکیک آزادی شخصی از دیگر انواع مزایا برای رفتار خاص.

با تأیید برتری این حقوق نیازی به گرفتن شکل افراطی و تند نیست که ظاهراً ادعاهای "برتری آزادی" مطرح می‌کنند- هر چیز برجسته با آنکه ممکن است با این ناسازگار باشد. در ادعای خیلی کلی دوم، خواه این موضوع انتقادی است، خواه نیست، آزادی یک فردی فقط باید نوعی از اهمیت مشابه (نه بیشتر) داشته باشد که انواع دیگری از برتری شخصی- درآمدها، مطلوبیت‌ها، و غیره دارد. مخصوصاً، خواه باشد، خواه نباشد، اهمیت آزادی برای جامعه به قدر کافی با ارزش و اعتباری منعکس می‌شود که آن شخص خودش نسبت به این درباره برتری‌های کلی اش تمایل نشان می‌دهد. این ادعاهای برتری آزادی و حقوق سیاسی می‌تواند به منزله انکاری برای آن عدم تقارن باشد.

از این رو، موضوع اصلی این است که اهمیت اجتماعی آزادی و حقوق سیاسی اساسی می‌تواند از این ارزش‌ها پرافراتر نهد که ممکن است به وسیله افراد در قضاوت درباره برتری کلی شخصی شان به آنها نسبت داده می‌شود. به منظور جلوگیری از یک برداشت غلط، باید توضیح داد که

۱ - Lexical

۲ - Herbert Hart

این تقابل با ارزشی نیست که شهروندان به آزادی و حقوق در قضاوت‌های سیاسی شان نسبت می‌دهند. این تقابل صحیح است، چون که حفاظت از آزادی سرانجام به پذیرش کلی سیاسی اهمیت آنها وابسته است. این تقابل نسبتاً به اندازه‌ای است که داشتن حقوق یا آزادی بیشتر برتری شخصی خود افراد را افزایش می‌دهد. قضاوت شهروندان درباره اهمیت آزادی و سایر حقوق نیاز ندارد تنها بر اساس اندازه‌ای باشد که آنها خودشان برای بهره‌مندی از این حقوق انتظار دارند. بنابراین ادعا این است که اهمیت سیاسی حقوق می‌تواند از اندازه‌ای تجاوز کند که برتری شخصی دارندگان این حقوق با داشتن این حقوق افزایش یافته است.^۱ بدین معنی که با منابع دیگر برتری شخصی مثلاً درآمدها یک عدم تقارن وجود دارد که ممکن است تا حد زیادی به مبنایی اهمیت دهد که چقدر آنها به مزایای شخصی مربوطه کمک می‌کند. این حفاظت از حقوق سیاسی اساسی، برتری سیاستگذاری خواهد داشت که از این برجستگی عدم تقارنی متابعت می‌کند. در حالیکه من در اینجا بیشتر این موضوع را ادامه نخواهم داد، من معتقدم، این تمایزی است که به طور محسوس می‌تواند به اهمیت ضمیمه شود.^۲ تأثیر این، قرار دادن موضوع توزیع درآمد - موضوع مورد مطالعه این مجموعه از مقالات - در محتوای وسیع و تلقی نکردن توزیع درآمدها به عنوان حوزه انحصاری یا حتی برجسته تر از دلمشغولی اجتماعی است. درباره اصل تفاوت چه فکر می‌کنید؟ بسیاری از انتقادهای اولیه به این چهارچوب رالزی، قاعده او را به تجمع یعنی ترکیب کانونی انتخابی نسبت دادند.^۳ شکل بیشینه (حتی زمانی که با تعمیم وابسته به واژه نگاری تعدیل شد) می‌تواند در دادن برتری کامل به نفع بدترین درآمد^۴ (قطع نظر از اینکه چقدر کم باشد) و زیان بیشترین درآمد^۵ (قطع نظر از اینکه چقدر بزرگ باشد)

۱- اساساً بحث در اینجا در قالب چهارچوب‌های نتیجه‌ای است، به طوری که اهمیت نسبی انواع مختلف از مقاصد در برابر یکدیگر تشخیص داده می‌شوند. در رویکردی جایگزین، حقوق می‌تواند به مثابه محدودیت‌هایی تلقی گردد که باید اجرا گردد، نه اینکه در قالب مقاصد جامعه ترکیب شود. نگاه کنید به: نوزیک (۱۹۷۴)، دورکین (۱۹۷۸) و سوگدن (۱۹۸۱، ۱۹۸۶).

۲- این مسئله به طرز کامل در اثر در شرف آماده‌من؛ آزادی، عقلانیت و انتخاب اجتماعی: سخنرانی‌ها و مقالات (چاپ کلارنتون).

۳- نگاه کنید به: مخصوصاً مجموعه مقالات ارائه شده در فلپز (۱۹۷۳).

۴ - Worst-Off

۵ - Better-Off

"افراطی" باشد و در اینجا اختلافی در مورد ملاحظات کارآمدی جامع وجود دارد. اما این برای جرح و تعدیل و اصلاح، بدون حذف تمرکز بر روی بدترین درآمد شهروندان - تمرکز به نفع آنچه که رالز استدلال‌های قوی فراهم کرده است - باز است. توافق‌های متنوعی به شیوه برابری آگاهانه از فرصت‌های فردی برای ارزیابی اجتماعی امکان پذیر است.

انواع مختلفی از انتقادات به انتخاب فضای اساسی در نظریه رالزی مرتبط است. اما قبل از بحث درباره آن، مهم است تا به شایستگی فضای کالاهای اساسی توجه کنیم. این از محدودیت تمرکزهای طرفدار آزادی فردی رنج نمی‌برد، در حالیکه این آزادی‌ها و حقوق میان کالاهای اولیه (علاوه بر نقشی که برای آزادی تحت اصل اول مفروض است) را شامل می‌شود، این همچنین ابزارهای همه منظوره دیگر را شامل می‌شود که به مردم این فرصت را می‌دهد تا مقاصد معین خودشان را تعقیب کنند. هیچ یک محاسبه کالاهای اولیه را برای سوگیری غیر قابل انتقال علیه مصرانه محروم شده را ندارد که معیار روحی مطلوبیت‌ها دارد.

بنابراین کالاهای اولیه ابزار هستند نه هدفی که مردم جستجو می‌کنند. هیچ یک از آنها آزادی‌هایی را منعکس نمی‌کنند که مردم مجبورند اهدافشان را دنبال کنند. بلکه تمرکز بر روی ابزارها - و فقط بعضی از ابزارها - است که در تولید این آزادی‌ها مرتبط هستند. اگر ما به آزادی علاقه مندیم، آیا این تمرکز فقط بر روی برخی از ابزارها برای آزادی نسبت به اندازه‌ای از آزادی که شخصی به طور واقعی دارد، کافی است؟ از آنجایی که تبدیل این کالاها و منابع اولیه به آزادی انتخاب نسبت به فعالیت‌ها و دستاوردهای جایگزین ممکن است از شخصی به شخص دیگر متفاوت باشد، برابری دارایی کالاهای اولیه یا منابع می‌تواند دست به دست با نابرابری‌های جدی در آزادی‌های واقعی که اشخاص مختلف بهره مند می‌شوند، ادامه یابد. به عنوان نمونه، فردی معلول با سبدهی مفروض از کالاهای اولیه، در بسیاری از جهات مهم از آزادی کمتری نسبت به فردی دارای جسم توانا با سبدهی مساوی بهره مند خواهد شد. شخصی مسن با گرفتاری‌های خاص ممکن است مشکلات مشابه داشته باشد.^۱ از این رو ممکن است فردی از یک محیط زیست همه گیرشناسانه^۲ مضر در محل بومی خودش و به طور مشابه فردی با آمادگی

۱- بعضی اوقات مسائل قدیمی درباره مبنایایی را فراموش کرده‌اند که محاسبه رالزی باید برای موجودی‌های مورد انتظار دوره زندگی عملی می‌کرد. اما این توزیع در سرتاسر دوره زندگی را باز می‌گذارد که خودش می‌تواند کاملاً مفید باشد. همچنین محاسبه دوره زندگی با از عهده روابط مختلف انتظارات زندگی برآید.

ژنتیکی بیشتر به برخی بیماری‌ها رنج می‌برد.^۱

بنابراین، به رغم این پیشرفت بزرگ که در نظریه عدالت با کار ساختار شکن رالز (اکثر نظریه‌های اخیر مسیر کشف شده توسط رالز را دنبال می‌کنند، حتی زمانی که آنها انتخاب می‌کنند تا سرنوشت نهایی را تغییر دهند) ساخته شده است، بعضی از سختی‌ها در فهم عدالت به طور کامل بر حسب اصول رالزی و الزاماتشان برای فضای اساسی و ترکیب کانونی وجود دارد. در زمینه توزیع درآمد ارزیابی کننده، درس‌های مهم از تحلیل رالز به توسعه دادن محتوای قضاوت بستگی دارد. رابطه آزادی و حقوق قبلاً تفسیر شده بود، اما همچنین این نیاز به فهمیدن وجود دارد که درآمد تنها یکی از ابزارها- یکی از کالاهای اولیه- است که به مردم برای دنبال کردن اهدافشان و زندگی در آزادی کمک می‌کند. این توسعه دادن عمیقاً خردمندانه می‌باشد، اگرچه ممکن است بخواهیم تا بیشتر انجام گیرد (مانند نویسندگان فعلی که همانا انجام می‌دهند).

۶- کیفیت زندگی^۲، کارکردها^۳ و توانایی‌ها^۴

یک رویکرد مختلف به عدالت وجود دارد که به برخی از خطوط تحلیل نزدیک می‌شود که توسط ارسطو^۵ پیشنهاد شده است و تا حدی آدام اسمیت^۶ که با فرصت‌هایی مرتبط است که مردم برای به دست آوردن آنچه که ارسطو "ترقی بشری"^۷ می‌نامد، بهره‌مند می‌شوند. این رویکرد به قاعده‌مند کردن تحقیق شرایط زندگی کمک می‌کند که در آن تعدادی از کمک‌ها در سال‌های اخیر ساخته می‌شود.^۸ منفعت همه‌جانبه در یک چارچوب ارزیابی قوی به لحاظ

۱- اگرچه اختلاف‌های مهمی بین رویکردهای رالز و دورکین وجود دارد، هر دو به منابع در مقایسه‌های میان فردی تأکید می‌کنند و هر دو می‌خواهند به سؤال "کیفیت چیست؟" بر حسب ابزارها نسبت به بر حسب آنچه که مردم می‌توانند از ابزارها به دست آورند، جواب دهند. بنابراین دورکین تقویت دیدگاه منابع با انضمام مکانیسم‌های بیمه در برابر انواع معین از امتیازهای شخصی را پیشنهاد کرده است.

۲ - Quality Of Life

۳ - Functionings

۴ - Capabilities

۵ - Aristotle

۶ - Adam Smith

۷ - Human Flourishing

اطلاعاتی به ویژه در ادبیات مربوط به توسعه اقتصادی، انگیزه بسیار خوبی برای پیشرفت در این مسیر فراهم می‌کند. یک نظریه عدالت می‌تواند از عناصر سازنده کیفیت زندگی به عنوان فضای اساسی استفاده کند.^۱

مفاهیم کیفیت زندگی متناوباً به شیوه‌ای رسمی و غالباً با انتخابی اختیاری از شاخصی استفاده می‌شود. این تا حدی در عمل با توجه به شکاف‌ها در داده‌های مربوط و ابهام در مفاهیم اساسی اجتناب ناپذیر است. اما این مهم است که مطمئن شویم اصولاً چگونه تحلیل رسمی ناشی می‌شود که داده‌های مربوطه در دسترس بوده‌اند و فرصتی برای تفکیک ابهامات غیر قابل اجتناب در ماهیت موضوع مورد مطالعه از ابهامات غیر ضروری بوده است که از تحلیل‌های ناقص منتج می‌شود. شکاف اطلاعاتی یا پیچیدگی مفهومی نیاز نیست تا به عنوان بهانه‌ای برای تحمل ابهام مفهومی اجتناب ناپذیر به کار رود. سختی‌های موجود در ملاحظه مطلوبیت‌ها از توسعه نظریه مطلوبیت در سطح مفهومی ممانعت نکرده است و همچنان تحقیق برای وضوح در اینجا مهم است، حتی زمانی که کاربرد عملی ممکن است به طور تصادفی محدود شود.

در واقع یک ارائه کامل تر قابل توسعه است و به لحاظ مفهومی در راستای آنچه که قبلاً توسط ارسطو و اسمیت مشخص شده است، قابل دفاع است. زندگی اکتسابی شخصی می‌تواند به منزله ترکیبی از کارکردها (یعنی اقدامات و موجودات) محسوب شود و با هم در نظر گرفته شود، آنها را می‌توان به طور وسیع به منزله تشکیل دهنده‌های کیفیت زندگی در نظر گرفت.^۲ این کارکردها که در آن پیشرفت انسانی به چنین چیزهای ابتدایی چون زنده بودن، داشتن تغذیه و سلامتی

۱- نگاه کنید به: پنت و دیگران (۱۹۶۲)، آدلمن و موریس (۱۹۷۳)، سن ۱۹۷۳، ۱۹۸۰، ۱۹۸۵، ۱۹۸۵، حق (۱۹۷۶)، هررا و دیگران (۱۹۷۶)، ایلو (۱۹۷۶)، گای و دیگران (۱۹۷۷)، گرت (۱۹۷۸)، گریفین (۱۹۷۸)، استریتن و بورکی (۱۹۷۸)، موریس (۱۹۷۹)، چیچیلنسکی (۱۹۸۰)، استریتن دیگران (۱۹۸۱)، استریتن (۱۹۸۱، ۱۹۸۴)، عثمانی (۱۹۸۲)، استوارت (۱۹۸۵)، بهرم و دولایکار (۱۹۸۸)، دریز و سن (۱۹۸۹)، آناند و کنور (۱۹۹۰)، گریفین و کنایت (۱۹۹۰)، دلسگویتا (۱۹۹۳)، لیتون و ون در گاگ (۱۹۹۳).

۲- جان رومر (۱۹۹۶) تحلیل قوی از نظریه‌های رقیب عدالت در راستای ارزیابی خودش از معیارهای و کمبودهای مرتبط آنها تهیه کرده است و مخصوصاً امکان ساختاری بیشتر اطلاعاتی درباره ماهیت فرصت‌ها و رفاه بشری، نقش و محدودیت‌های استعدادهای باارزش کشف کرده است (نگاه کنید به: رومر، ۱۹۸۵). همچنین ریچارد آرنسون (۱۹۸۹، ۱۹۹۰) و جی. ای. کوهن (۱۹۸۹، ۱۹۹۰) نظریه عدالت با انواع دیگر نگرانی‌های اطلاعاتی را تقویت کرده‌اند. کمک‌های آنها می‌تواند مورد بررسی و تقدیر واقع شود به خاطر توسعه مبنای اطلاعاتی عدالت و استدلالی که آنها برای مسیری که برای پیشرفت انتخاب کرده‌اند.

خوب، آزادی تحرک و مانند اینها وابسته است. همچنین این می‌تواند کارکردهای پیچیده تری چون داشتن عزت نفس و احترام به دیگران و شرکت کردن در زندگی اجتماعی (شامل حضور در اجتماع بدون خجالت) درباره آنچه که مخصوصاً اسمیت (۱۷۷۶) بهای بیشتری داد را شامل می‌شود.^۱

با در نظر گرفتن Π نوع مختلف از کارکردها، یک Π جایی^۲ از «کارکردها»، ویژگی‌های قانونی زندگی یک شخص را با هر یک از «مؤلفه‌های» آن نشان می‌دهد که اندازه دستاورد کارکرد خاصی را منعکس می‌کند. «توانایی» یک فرد به وسیله مجموعه‌ای Π جایی کارکردها از آنچه که شخص می‌تواند از هر Π جایی واحد انتخاب کند. بنابراین، «مجموعه توانایی»^۳ برای آزادی واقعی از انتخاب واقع می‌شود که شخصی بیش از موجودات جایگزین دارد که او می‌تواند هدایت کند. موضوعات فنی بسیاری در تشخیص و تحلیل کارکردها و توانایی‌ها وجود دارد، اما ایده قانونی قرار است فضای قانونی را بر حسب آنچه که مردم قادر به بودن یا انجام دادن (به جای اینکه بر حسب ابزارهایی که آنها دارند) هستند، محسوب کند. بر اساس این دیدگاه، ادعاهای فردی نه به وسیله درآمدها، منابع یا کالاهای اولیه که به ترتیب افراد دارند و نه با مراجعه به مطلوبیت‌هایی که آنها لذت می‌برند، قابل تشخیص و ارزیابی نیستند، اما بر حسب آزادی‌هایی که آنها واقعاً مجبورند بین شیوه‌های مختلف از زندگی انتخاب کنند که آنها می‌توانند استدلالی برای ارزش گذاری داشته باشند.

در حرکت از فضای قانونی کالاهای اولیه به کارکردها و توانایی‌های آنها، دو مرحله جدا وجود دارد. نخست، تغییر اساسی از فضای مربوط به فضای کالاهای اولیه یک شخص (جایی که هر اندازه، کالای اولیه‌ای را نشان می‌دهد که توسط آن شخص نگهداری می‌شود) به فضایی است که این اندازه‌ها برای کارکردهایی جدا واقع شده اند که توسط آن فرد مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. در تحلیل رالزی، مجموعه کالاهای اولیه به شاخصی از کالاهای اولیه (بر پایه نقشه‌های رابطه جایگزینی مورد توافق) تبدیل می‌شود. فرایندی مشابه ممکن است شاخصی از Π جایی کارکردی را ارائه کند. اگرچه با در نظر گرفتن نقص میسر تشخیص دهنده در ارزشیابی (و

۱- درباره ابعاد مختلف این تشخیص، نگاه کنید به: مجموعه مقالات از نوسام و سن (۱۹۹۳).

۲ - N-Tuple

۳ - Capability Set

روابط جایگزینی ضمنی)، شاخص سازی نیاز به گرفتن شکل قوی کامل نیست که در سیستم رالزی مورد نیاز است؛ ارائه مرتب سازی جزئی، پاره‌ای مشکلات نسبتاً محدود کننده دارد. همچنین ممکن است در تشخیص و نیز ارزشیابی کارکردها در شیوه‌های دارای ساختار خوب هم راستا با ابهامات غیر قابل اجتناب مفاهیم از این نوع (همان طور که با عدم شفافیت تحلیل مخالفت شد)، «فازی بودن»^۱ را متحد کرد.

در زمان ارزیابی توانایی برای تشخیص مجموعه‌ای از دسته کارکردهای جایگزین، به ساختارهای مشابه می‌توان عمومیت داد. در حالیکه قضاوت درباره یک مجموعه از طریق عناصر منتخب همیشه یک احتمال است (ساختن مسئله ارزیابی مجموعه‌ای به ارزیابی عناصر منتخب تبدیل می‌شود)، مورد خوبی برای تلاش جهت پافراتر نهادن از آن وجود دارد. شاخص سازی چنین مجموعه‌هایی مستلزم مسئله‌های اضافی از ارزیابی مجموعه‌ای است.

مرحله دوم، فضای اساسی میان فردی را بر حسب نشانه‌های فردی از کالاهای اولیه در مورد چارچوب رالزی و ارائه کارکردها یا توانایی‌های کسب شده در چارچوب توانایی تلقی می‌کند. در حالیکه ماهیت رویکردهای مربوطه در سطح مفهومی بیشتر مورد بحث قرار گرفته و توسعه یافته است، آنها نوعاً خیلی به صورت رسمی با داده‌های تجربی به کار گرفته نشده‌اند. در اینجا شکافی وجود دارد که تا حدی به شکاف بین نظریه فایده‌گرایانه و عمل فایده‌گرایانه به کار رفته در اقتصاد رفاهی (که قبلاً بحث شد) شبیه است. احتمال استفاده عملی هم به وسیله در دسترس بودن داده‌ها و هم ابهامات بخش‌هایی از موضوع مورد مطالعه محدود شده است (برای اینکه استفاده‌های عملی متمایل شده‌اند تا به طبقه‌ای محدود شده از متغیرها محدود شوند که صریحاً همچون توقعات زندگی قابل حصول هستند). ارزش عملی این رویکردها در نشان دادن روابط برخی اطلاعات حیاتی قرار دارد که در اقتصاد رفاهی استاندارد و نیز نظریه‌های اصلی عدالت مورد غفلت قرار گرفته‌اند، به جای اینکه در ایجاد استفاده مهم رسمی از این فضاها در شیوه‌ای دقیقاً مشابه استفاده شود که فضای درآمدی یا فضای کالا مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضرورت فراتر رفتن از فضای درآمدی بلافاصله خودش را به یک فضای جایگزینی به اندازه مشابه از تولید تبدیل نمی‌کند.

چون انتخاب‌هایی یک شخص غالباً برای معلوم کردن خیلی سخت است، تمرکز اصلی

«رویکرد توانایی» بر روی اطلاعات کارکردی بوده است که با توجه به جایی که ممکن باشد، بعضی از انتخاب‌های خیلی مهم تکمیل می‌شود که یک شخص دارد، اما برای استفاده نمی‌شود. برای نمونه، یک فرد سالم و ثروتمند که از طریق روزه داری به سوء تغذیه دچار می‌شود از شخصی که به دلیل فقدان وسایل مجبور به سوء تغذیه شده است، قابل تمایز است. در انجام مطالعات مربوط به فقر، تمایز بین کم بودن کارکردهای واقعی و رنجش از فقدان انتخاب روی جایگزین‌های دیگر امکان پذیر است. در عمل چنین تبعیضی غالباً برای انجام دادن سخت است که با آمارهای ارقام کلی (مانند مخالفت با مطالعات کوچک جزئی از افراد) سر و کار وجود دارد و استفاده‌های عملی از مفهوم توانایی در تحلیل فقر اساساً با اطلاعات کارکردی ساده بوده است.

در اینجا رابطه جایگزینی روش شناختی در تحلیل عدالت و نابرابری وجود دارد. اطلاعات درباره درآمد، سطوح مصرف و حتی بعضی اوقات کالاهای اولیه غالباً برای به دست آوردن و استفاده کردن از نوعی داده‌ها آسان تر باشد که رویکرد توانایی در اشکال مختلف جستجو می‌کند. در عین حال برای محدود کردن توجه فقط به فضای درآمد یا کالاهای اولیه درباره این زمینه به ضروری واقعی در مبنای اطلاعاتی از قضاوت‌ها درباره عدالت و از نابرابری‌های مربوط از لحاظ اجتماعی منجر می‌شود. تا اندازه‌ای بیان آسان تر با تحلیل قوی می‌تواند ناسازگار باشد و مورد عملی برای ترکیب رویکردهای مختلف بدون شک بسیار خوب است.

۷- نابرابری درآمدی و نگرانی‌های غیر درآمدی

ناهمگنی مؤلفه‌ها در فضای اساسی (مانند کارکردهای مختلف) به طور اجتناب ناپذیر به نیاز برای سنجیدن آنها در برابر یکدیگر اشاره می‌کند. این درباره تمام رویکردها کاربرد دارد که به تکرار در یک شکل یا دیگری توجه می‌کند، شامل تمرکز رالزی به کالاهای اولیه یا تمرکز ارسطویی به کارکردها و توانایی‌ها (و در نظریه‌های دیگر که به ابعاد مختلف کیفیت زندگی استناد می‌کنند).

این ضرورت ارزشی غالباً به مثابه یک «سختی»^۱ با این رویکردها محسوب می‌شود. اما ناهمگنی در سیستم ارزشی ما آن را برای ما ضروری می‌کند، خواه برای روبرو شدن با این تکرار، با

مشکلات تبعی، خواه برای چشم پوشی از آن در روشی اختیاری که مشکلات خودش را دارد. در حالیکه می‌توانیم تصمیم بگیریم تا چشمان خود را به این مسائل به آسانی با خودبینی ببندیم که چیزی همگن وجود دارد که «درآمد» را در چهارچوبی تعیین می‌کند که برتری کلی هر کسی را بتوان تشخیص داد و به طور میان فردی مقایسه کرد (و آن تغییرات در نیازها، شرایط فردی، قیمت ها و غیره، را می‌توان به همان نسبت متفاوت فرض کرد)، این مشکل را حل نمی‌کند، فقط از آن فرار می‌کند. مقایسه درآمد واقعی، تجمع بر روی کالاها را شامل می‌شود و در تشخیص برتری فردی تطبیقی، مشکلات زیادی از مقایسه‌های میان فردی وجود دارد که تغییرات شرایط و اوضاع فردی را مورد استناد قرار می‌دهد. البته، انعکاس این تغییرات در ارزش‌های «درآمد تعدیل شده»^۱ امکان پذیر است که می‌تواند به طور مقتضی تعریف و مشخص شود، اما آن تنها روشی دیگر بیان مشکل مشابه با ایجاب توجه به ارزشیابی فاکتورهای نا همگن است، اگر چه در فضای «غیر مستقیم» از درآمدهای مساوی بیان شد. اندازه گیرها در فضای مستقیم (مثلاً، کیفیت زندگی یا شاخص‌های توانایی) و فضای غیر مستقیم (به طور مثال، درآمدهای مساوی) مطابقت محکمی با یکدیگر خواهد داشت، زمانی که ارزش‌های مهم مشابه باشند. یک طرفه یا بیشتر، موضوع ارزشیابی و ارزش به طور غیر قابل اجتناب روبرو شده‌اند.

این برای پرسش در هر عمل ارزیابی از این نوع اساسی است که ارزش‌ها چگونه انتخاب می‌شوند. این یک عمل قضاوتی است و تنها می‌تواند از طرق ارزیابی معقول حل شود. در ساختن قضاوت‌های شخصی، انتخاب ارزش‌ها توسط شخصی به روشی خواهد شد که او فکر می‌کند، معقول است. اما در رسیدن به یک مرتبه «توافق شده» برای ارزشیابی اجتماعی (به عنوان مثال، در مطالعات اجتماعی فقر)، نوعی از یک «اجماع»^۲ معقول درباره ارزش‌ها وجود دارد (حتی اگر از نوعی غیر رسمی باشد). در حالیکه امکان رسیدن به مجموعه‌ای منحصر به فرد از ارزش‌ها تقریباً غیر محتمل است، این منحصر به فرد بودن واقعاً برای ساختن قضاوت‌های ساخته شده در بسیاری از موقعیت‌ها ضروری نیست و حتی در واقع ممکن است جهت رسیدن به نظم کامل لازم نیست.

در مضمون دموکراتیک، ارزش‌ها مورد توافق مبنایی از طریق مطابقت آنها با قضاوت‌های مطلع

۱ - Adjusted Income

۲ - Consensus

توسط مردم درگیر هستند. نظم و ترتیب ارزیابی اجتماعی به طور گسترده در نوشته‌های معاصر درباره نظریه انتخاب اجتماعی و نیز نظریه انتخاب عمومی کشف شده است. در حقیقت، مکمل زیادی بین آنها وجود دارد و توصیفی کامل تر از قضاوت‌های اجتماعی بنیادی درباره پذیرش عمومی را با ترکیب این دو شاخه می‌توان به دست آورد. من سعی کرده‌ام تا در جای دیگر (سن، ۱۹۹۵) بحث کنم که چرا و چگونه این ترکیب ضروری است. نظریه انتخاب عمومی اکتشاف بیشتری از نقش بحث و گفتگو در رسیدن به اجماع فراهم کرده است، در حالیکه نظریه انتخاب اجتماعی به مصالحه‌های قابل قبول در حوزه‌هایی که در آن اختلافات موجود است، همکاری و کمک وسیع تری کرده است. این نوع عمل نه تنها برای پایه اطلاعاتی و ترکیب کانونی مربوط به نظریه‌های مهم عدالت، بلکه در حوزه‌های دیگر سیاست گذاری عمومی و عمل اجتماعی ضروری است. در واقع، ترکیب‌های مشابه (شامل هنجارهای توافق شده و اجماع از یک سو و مصالحه‌های قابل قبول از سوی دیگر) حتی برای مرتب کردن «خط فقر»^۱ یا برای ارزیابی یک «درآمد ملی تعدیل شده از لحاظ محیط زیست یا برای استفاده از یک «شاخص نابرابری» در آمارهای ملی (مثل معیار ۱۹۷۰ آتکینسون برای آلفای انتخاب شده) ضروری است. همچنین نیاز برای جستجو کردن مصالحه‌های قابل قبول از لحاظ اجتماعی توجه را به تشخیص موضوعاتی برای بحث و آسایش خاطر عمومی هدایت می‌کند نه نسبت به تکلیف فوری از گرفتن یک نظم عمومی بزرگ و ارائه‌ای با ارزش واقعی از چنین نظمی. ارزش دیدگاه توانایی مخصوصاً در تشخیص مسائلی قرار دارد که برای ارزیابی نابرابری و فقر اساسی هستند که با این وجود در بسیاری از مقیاس‌های فوری (مثل درآمدها) مورد غفلت واقع می‌شوند. حتی اگر کسانی درباره تهیه رده بندی عمومی از ترکیب‌های توانایی (خواه در شکل یک نظم کامل، خواه در یک رده بندی جزئی کافی از لحاظ عملی) کاملاً بدبین باشند، استفاده‌هایی برای تحلیل توانایی در تشخیص نگرانی‌های اهمال شده در ادبیات سنتی تر از نابرابری و فقر وجود داشت. این نکته بعضی اوقات ساخته شده است که این ممکن است برای تغییر از موضع اطمینان آمارهای درآمد واقعی به منطقه مبهم از ارزش‌ها و نگرانی‌های دیگر، یک اشتباه باشد. همان طور که اسرینواسان^۲ (۱۹۹۴) بحث کرده است، نقل از سوگدن (۱۹۹۳)، "چهارچوب درآمد واقعی،

۱ - Poverty Line

۲ - Srinivasan

یک معیار عملیاتی برای کالاهای با ارزش - معیار ارزش مبادله‌ای - را شامل می‌شود. آیا این یک استدلال خوب برای نصب به فضای کالا و ارزیابی بازار در ساختن قضاوت‌های تطبیقی درباره مزایای شخصی نسبت به استفاده از اطلاعات درباره کارکردها و خصوصیات دیگر کیفیت زندگی است؟

یقیناً درست است که قیمت‌های بازار برای کالاها است و نه برای کارکردها. اما چگونه به طور تخمینی ارزش‌های مهم - خواه از کالاها یا از کارکردها - به سادگی می‌تواند از عمل دیگری (در این مورد، از مبادله کالا) بدون توجه به موضوع ارزش‌ها در این عمل (مقایسه برتری‌های فردی) قابل تشخیص باشد؟ در اینجا دو موضوع متمایز از اهمیت عملی وجود دارد. اولی مشکل اثر جانبی^۱، نابرابری‌ها و نگرانی‌های دیگری است که پیشنهاد می‌کند قیمت‌های بازار (تعدیل شده) باشد. ما مجبور به تصمیم‌گیری هستیم، خواه چنین تعدیل‌هایی بایستی ساخته شود، خواه نه، اگر چنین است، این چگونه باید انجام شود و در این روند نمی‌توان از یک عمل ارزیابی واقعاً اجتناب کرد.

مشکل دوم - و اساسی‌تر - این است که «معیار ارزش مبادله‌ای»^۲، اما عملیاتی در مضمون خودش، اندیشیده نشده است تا مقایسه‌های میان فردی از رفاه و برتری بدهد و در واقع نمی‌تواند بدهد. درباره این موضوع یک درآمیختگی به دلیل تعبیر بد از سنت - معقول در قالب مضمون خودش - گرفتن مطلوبیت برای ساده بودن ارائه عددی از انتخاب افراد رخ داده است. آن روشی مفید است جهت تعریف مطلوبیت برای تحلیل رفتار مصرف‌کننده هر فردی که به صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شود، اما اصلاً هیچ روشی برای مقایسه میان فردی واقعی پیشنهاد نمی‌کند. اصل ابتدایی ساموئلسون^۳ (۱۹۴۷) که "این برای به وجود آوردن مقایسه‌های میان فردی از مطلوبیت در توصیف مبادله لازم نبود" (ص. ۲۰۵)، روی دیگر این سکه است: هیچ چیز درباره مقایسه میان فردی مطلوبیت از مشاهده مبادله یا "معیار ارزش مبادله" - آموخته نمی‌شود.

این فقط یک سختی نظری از منفعت عملی کوچک نیست؛ این می‌تواند تفاوتی خیلی بزرگ در عمل نیز ایجاد کند. به عنوان نمونه، ولو اینکه شخصی معلول یا بیمار یا افسرده اتفاقاً تابع تقاضای

۱ - Externality

۲ - The Metric Of Exchange Value

۳ - Samuelson

مشابه همچون دیگری داشته باشد که به این صورت محروم نیست، این کاملاً برای این فرض که او دقیقاً مطلوبیت مشابه یا رفاه از مجموعه کالایی معین به همان اندازه که دیگری می‌تواند از آن کسب کند، نامعقول می‌باشد. در سطح عملی، شاید بزرگترین سختی در مقایسه‌های میان فردی اساسی از برتری در مورد مقایسه‌های درآمد واقعی در تنوع انسانی قرار دارد. اختلاف در سن، جنسیت، استعدادها، خاص، ناتوانی، استعداد برای بیماری و غیره، می‌تواند موجب شود تا دو شخص متفاوت فرصت‌های کاملاً مختلف واقعی داشته باشند حتی زمانی که آنها مجموعه کالای خیلی مشابه دارند. زمانی ما باید از انتخاب‌های بازاری به آسانی مشاهده کننده پا فراتر نهمیم، که به ما درباره مقایسه‌های میان فردی اطلاعات کمی می‌دهد، ما باید از اطلاعات اضافی نسبت به «معیار ارزش مبادله‌ای» قدیمی خوب و ساده استفاده کنیم.

مکانیسم بازار قبلاً برای استفاده ارزیابی از معیار ارزشیابی اجتماعی انتخاب نمی‌شود؛ ما باید خودمان آن را انجام دهیم. برای بررسی اطلاعاتی توسط عموم، ارزش‌های ضمنی باید صریح تر ساخته شوند تا اینکه از بررسی درباره اصول غلط محافظت شوند که آنها بخشی از یک معیار ارزیابی «قبلاً قابل استفاده»^۱ هستند. نیاز واقعی به آزادی برای بحث انتقادی از معیارهای ارزیابی کننده وجود دارد و این نیازی است که در تمام روندها برای اندیشیدن درباره چنین معیارهایی استعمال می‌شود. این مشکلی خاص برای کالاهای اولیه، یا کارکردها، یا مؤلفه‌های متفاوت از کیفیت زندگی، یا ارزیابی تطبیقی از تقاضاهای حقوق و آزادی در مقابل ادعاها از نیازها و رفاه نیست. تصمیمات جمعی، بحث عمومی و ارزیابی اجتماعی را ایجاد می‌کند.

۸- آیا هر زیر گروه یک اجتماع است؟

تاکنون، من از موضوع «گروه مرجع» بعد از ارائه انگیزشی آغازین غفلت کرده‌ام. این می‌تواند تردید کوچکی باشد که تمرکزهای اطلاعاتی اصلی در برآورد عدالت یک ترتیب اجتماعی یا ماهیت نابرابری اقتصادی باید در وضعیت مردم در اجتماع‌های مربوط باشد. آیا این نیاز برای «تفکیک پذیری» در ارزیابی اجتماعی را پیشنهاد می‌کند؟

این تا اندازه‌ای چنین کار را می‌کند، مخصوصاً وقتی که ما توجه خود را به متغیرهایی متمرکز می‌کنیم که موضوع نهایی مثل ابزارها است نه اینکه فقط آنها به طور اتفاقی مهم هستند. برای

مثال، اگر موافقت می‌شد که رفاه گرایی دقیقاً صحیح است، در نتیجه آن، مبنای کافی برای ارزیابی وضعیت هر گروه توسط سطوح مطلوبیت‌های تمام اعضای آن گروه (و نه اعضای گروه‌های دیگر) بود. هر نوع وابستگی متقابل^۱ مناسب از طریق تعیین سطوح مطلوبیت انعکاس خواهد یافت. برای نمونه، مطلوبیت یک فردی ممکن است نه تنها به درآمد خودش بلکه به درآمد دیگران - نه ضرورتاً در همان گروه - نیز بستگی دارد. آن رابطه ممکن است در تخمین مطلوبیت‌ها طراحی شده باشد، اما فقط یکبار انجام شده است، وابستگی‌های متقابل نوبت آنها را خواهند داشت.

به طور کلی هنوز امکان دارد که ملاک در قضاوت درباره‌ی دستاورد اجتماعی یا اندازه‌ی نابرابری ممکن است به توزیع مطلوبیت‌هایی رجوع کند که در جای دیگر بدست می‌آید، اما این نوع از رابطه‌ی ارزیابی که ممکن است غالباً ظاهر شود، تا حدی بی‌ربط می‌باشد. خیلی فوری، این باید ذکر شود که در فضای متغیرهای با ارزش به طور اتفاقی (مثل درآمدها)، تفکیک پذیری نمی‌تواند به آسانی تقاضا شود. در قضاوت که چه طور یک الگوی ویژه از توزیع درآمد بد است، ما باید نتایج آن الگو را درباره‌ی توزیع موضوعات (مثلاً، مطلوبیت‌ها) برای اعضای آن گروه بررسی کنیم و این تأثیرات ممکن است مشروط به ارزش‌های درآمدهای دیگران در این گروه نباشد.

این مشکل بعضی اوقات از طریق این فرض که تمام این تعاملات در درون هر گروه عمل می‌کند و نه بین اعضای گروه‌های مختلف، نادیده انگاشته می‌شود، اما در نظریه کلی از ارزیابی نابرابری، ای ضرورت‌ها به طور استاندارد برای تمام اجزا به کار گرفته می‌شود. نتایج قوی و وسیع درباره‌ی «تجزیه پذیری»^۲ و «سازگاری زیر گروهی»^۳، امکان کاربرد به هم پیوستگی^۴ در تمام اجزا را موجب می‌شود. با این حال، اگر به هم پیوستگی‌ها همگی در قالب هر مؤلفه از جزئی عمل کند (برای مثال، زمانی که مردم بریتانیا به بخش‌ها تقسیم می‌شود)، در نتیجه آشکارا بعضی از به هم پیوستگی‌ها در میان زیر گروه‌های مختلف جا خواهد گرفت، اگر بخش دیگری از تقسیم کردن مورد استفاده قرار گیرد (مثلاً، نام افراد، صرف نظر از اینکه در کجا باشد). فقط یک استثنا

۱ - Interdependency

۲ - Decomposability

۳ - Subgroup Consistency

۴ - Interconnection

وجود دارد، یعنی زمانی که هر فرد خودش یک «جزیره» باشد. در واقع، این دقیقاً آن چیزی است که نتایج رسمی از طریق تقاضاها برای تجزیه پذیری یا سازگاری زیر گروهی بر روی تمام بخش‌ها را موجب خواهد شد. معیارهایی باقی می‌مانند که به طبقه «واحد اندازه گیری»^۱ تعمیم یافته تعلق دارند، همگی بدون وابستگی متقابل درآمدهای افراد را به ترتیب به عمل جداگانه، درباره خودشان، و می‌دارند. بنابراین، این ضرورت‌های مسلم به طور خاص با معیارهایی چون ضریب جینی^۲ مخالف هستند که وابستگی متقابل از انواع ویژه را مجاز می‌کند.

این انگیزه‌ای برای فکر کردن است که تجزیه پذیری یا سازگاری زیر گروه‌ها می‌تواند برای یک بخش نه برای دیگران تقاضا شود. اگر این فقط در قالب محدوده‌هایی از اطلاعات درآمدی انجام شود، یقیناً امکان پذیر است و در واقع برخی معیارهای تجزیه ناپذیر به طور اتفاقی برای درآمد محور خاصی تجزیه پذیر هستند (به عنوان نمونه، ضریب جینی اتفاقاً برای جمعیت زیر گروه‌هایی تجزیه پذیر است که به محدوده‌های درآمدی غیر متقاطع تعلق دارد، همان طور که آنان در سال ۱۹۸۳ اشاره کرد). اما اگر ما بخواهیم بین بخش‌های مختلف درباره مبنای اطلاعاتی غیر از درآمدها تبعیض قائل شویم، آن وقت عمل نتیجه نمی‌تواند نابرابری را در مبنای اطلاعات درآمدی به تنهایی ارزیابی کند و باید مبنای اطلاعاتی از ارزیابی به همان نسبت وسیع تر باشد. همه زیر گروه‌ها اجتماع نیستند. تعدادی از آنها هستند که به موقعیت، روابط اجتماعی و مانند آن وابسته است. با ملاحظه وابستگی متقابل در درون یک اجتماع و زمان محسوس برای چشم پوشی از روابط بین اجتماع‌های مختلف، ممکن است بخشی از یک عمل ارزیابی اجتماعی مفید باشد. اما این توسعه مبنای اطلاعاتی از ارزیابی اجتماعی را ایجاب می‌کند.

۹- ملاحظات پایانی

یکی از نتایج اصلی برای تشکیل نظریه از مسائل مختلفی که در اینجا مطالعه شد، نیاز کلی برای آزاد کردن تحلیل نابرابری اقتصادی از تحدید به فضای درآمدها یا دارایی کالا است. بحث اصلی برای این توسعه در استدلال‌هایی نهفته است که در ابتدا اساساً به عنوان ابزارهایی برای اهداف و آزادی برای به دست آوردن اهداف بحث شد، یعنی نگرانی‌های اساسی ما با درآمدها یا کالاها نیست که فقط به طور اتفاقی مهم هستند. این موضوع مخصوصاً به مضمون مبنای

۱ - Entropy

۲ - Gini Coefficient

اطلاعاتی از عدالت اجتماعی وابسته است.

با این وجود، علاوه بر این استلال اساسی، تعدادی اصول مختلف دیگر، اگر چه بی ربط، برای توسعه درون داده‌های اطلاعاتی به تحلیل از نابرابری اقتصادی وجود دارد. حتی اگر ما اصولاً به اندازه گیری یا ارزیابی توزیع درآمد و همین طور تقاضاهای مسلم علاقه مند باشیم، ما این اندازه گیری را تحمیل می‌کنیم که باید بین انواع مختلفی از بخش‌ها متمایز باشد که مستلزم اطلاعات خارج از فضای درآمدی است. رابطه بین دو مشکل در حقیقت نهفته است که درآمد، مثل ثروت، "ظاهراً چیز خوبی نیست که ما جستجو می‌کنیم"، همان طور که ارسطو آن را در *اخلاق نیکوماخولیا*^۱ قرار داد، "برای این صرفاً مفید است و برای دیگری تا اندازه ای".

منابع

- Adelman, I. and C.T. Morris (1973), *Economic Growth and Social Equity in Developing Countries* (Stanford University Press, Stanford).
- Amiel, Y. and F.A. Cowell (1992), Measurement of income inequality, *Journal of Public Economics* 47: 3-26.
- Anand, S (1983), *Inequality and Poverty in Malaysia* (Oxford University Press, London).
- Anand, S. and M. Ravallion (1993), Human development in poor countries: on the role of private incomes and public services, *Journal of Economic Perspectives* 7: 133-150.
- Anand, S. and R. Kanbur (1984), Inequality and development: a reconsideration, in H.P. Nissen, ed., *Towards Income Distribution Policies* (European Association of Development Research and Training, Tilburg).
- Arneson, R. (1989), Equality and equality of opportunity for welfare, *Philosophical Studies* 56: 77-93.
- Arneson, R. (1990), Liberalism, distributive subjectivism, and equal opportunity for welfare, *Philosophy and Public Affairs* 19: 159-194.
- Arrow, K.J. (1995), A note on freedom and flexibility, in K. Basu, P. Pattanaik and K. Suzumura, eds., *Choice, Welfare and Development* (Oxford University Press, Oxford).
- Atkinson, A.B. (1970), On the measurement of inequality, *Journal of Economic Theory* 2: 244-263.
- Atkinson, A.B. (1973), More on measurement of inequality, unpublished notes, mimeographed.

-
-
- Atkinson, A.B. (1983), *Social Justice and Public Policy* (MIT Press, Cambridge).
 - Atkinson, A.B. (1989), *Poverty and Social Security* (Wheatsheaf, New York).
 - Atkinson, A.B. (1995), Capabilities, exclusion, and the supply of goods, in K. Basu, P. Pattanaik and K. Suzumura, eds., *Choice, Welfare and Development* (Clarendon Press, Oxford): 17-31.
 - Balestrino, A. (1994), Poverty and functionings: issues in measurement and public action, *Giornale degli Economisti e Annali di Economia* 53: 389-406.
 - Balestrino, A. (1996), A note on functioning-poverty in affluent societies, *Notizie de Politeia* 12: 97-105.
 - Balestrino, A. and E. Chiappero Martinetti (1994), Poverty, differentiated needs, and information, mimeographed, University of Pisa and University of Pavia.
 - Balestrino, A. and A. Petretto (1995), Optimal taxation rules for 'functioning'-inputs, *Economic Notes* 23.
 - Basu, K. (1987), Axioms for fuzzy measures of inequality, *Mathematical Social Sciences* 14: 275-288.
 - Behrman, J.R. and A.B. Deolalikar (1988), Health and nutrition, in H.B. Chenery and T.N. Srinivasan, eds., *Handbook of Development Economics*, Vol. 1 (North-Holland, Amsterdam).
 - Bentham, J. (1789), *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation* (Payne; also Clarendon Press, Oxford, 1907).
 - Broome, J. (1991), Utility, Economics and Philosophy 7.
 - Bourguignon, F. and G. Fields (1990), Poverty measures and anti-poverty policy, *Recherches Economiques de Louvain* 56.
 - Buchanan, J.M. (1954a), Social choice, democracy and free markets, *Journal of Political Economy* 62: 114-123.
 - Buchanan, J.M. (1954b), Individual choice in voting and the market, *Journal of Political Economy* 62: 334-343.
 - Buchanan, J.M. and G. Tullock (1962), *The Calculus of Consent* (University of Michigan Press, Ann Arbor, Michigan).
 - Casini, L. and I. Bernetti (1996), Environment, sustainability, and Sen's Theory, mimeographed, University of Naples and University of Florence, presented at the Politeia meeting on 'Environment and society in a changing world: a perspective from the functioning theory', 10 May 1996.
 - Cerioli, A. and S. Zani (1990), A fuzzy approach to the measurement of poverty, in C. Dagum and M. Zenga, eds., *Income and Wealth Distribution, Inequality and Poverty* (Springer-Verlag, Berlin).

- Chiappero Martinetti, E. (1996), Standard of living evaluation based on Sen's approach: some methodological suggestions, *Notizie di Politeia* 12: 37-53..
- Chichilnisky, G. (1980), Basic needs and global models, *Alternatives* 6.
- Cohen, G.A. (1989), On the currency of egalitarian justice, *Ethics* 99: 906-944.
- Cohen, G.A. (1990), Equality of what? On welfare, goods and capabilities, *Recherches conomiques de Louvain* 56.
- Comia, G.A. (1995), Poverty in Latin America in the 1980s: extent, causes and possible remedies, *Giornale degli Economisti* 54.
- Cowell, F.A. (1980), On the structure of additive inequality measures, *Review of Economic Studies* 47: 521-531.
- Cowell, F.A. (1985), Measures of distributional change: an axiomatic approach, *Review of Economic Studies* 52: 135-151.
- Crocker, D. (1992), Functioning and capability: the foundations of Sen's and Nussbaum's development ethic, *Political Theory* 20.
- Crocker, D. (1996), Consumption, well-being and capability, mimeographed, Institute of Philosophy and Public Policy, University of Maryland.
- Dasgupta, P. (1993), *An Inquiry into Well-Being and Destitution* (Clarendon Press, Oxford).
- Davidson, C. (1986), Judging interpersonal interests, in J. Elster and A. Hylland, eds., *Foundation of Social Choice Theory* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Deaton, A.S. (1995), *Microeconomic Analysis for Development Policy: an Approach from Household Surveys* (Johns Hopkins University Press for the World Bank, Baltimore).
- Deaton, A.S. and J. Muellbauer (1980), *Economics and Consumer Behaviour* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Delbono, F. (1989), Poverta come incapacita: premesse teoriche, identification e misurazione, *Rivista Internazionale di Scienze Sociali* 97.
- Desai, M. (1994), *Poverty, Famine and Economic Development* (Elgar, Aldershot).
- Dreze, J. and A. Sen (1989), *Hunger and Public Action* (Clarendon Press, Oxford).
- Dreze, J. and A. Sen (1995), *India: Economic Development and Social Opportunity* (Oxford University Press, Delhi and Oxford).
- Dworkin, R. (1978) *Taking Rights Seriously*, 2nd edn (Duckworth, London).
- Dworkin, R. (1981), What is equality? Part 1: Equality of welfare, and What is equality? Part 2: Equality of resources, *Philosophy and Public Affairs* 10: 185-246, 283-345.
- Edgeworth, F.Y. (1881), *Mathematical Psychics* (Kegan Paul, London).

-
-
- Fields, G.S. (1990), Do inequality measures measure inequality?, mimeographed, Cornell University.
 - Fisher, F.M. and K Shell (1972), The Economic Theory of Price Indices (Academic Press, New York).
 - Fleurbaey, M. (1995a), Three solutions for the compensation problem, Journal of Economic Theory 65: 505-521.
 - Fleurbaey, M. (1995b), Equality and responsibility, European Economic Review 39: 683-689.
 - Foster, J.E. (1985), Inequality measurement, in H.P. Young, ed., Fair Allocation (American Mathematical Society, Providence).
 - Foster, J.E. and A. Sen (1997), On Economic Inequality after a quarter century, Annexe, in A. Sen, On Economic Inequality, expanded edition (Clarendon Press, Oxford).
 - Foster, J.E. and A.F. Shorrocks (1988), Poverty orderings, Econometrica 56: 173-177.
 - Foster, J.E. and A.E Shorrocks (1991), Subgroup consistent poverty indices, Econometrica 59.
 - Foster, J.E., J. Greer and E. Thorbecke (1984), A class of decomposable poverty measures, Econometrica 52: 761-766.
 - Ghai, D., A.R. Khan, E. Lee and T.A. Alfthan (1977), The Basic-needs Approach in Development (ILO, Geneva).
 - Gibbard, A. (1986), Interpersonal comparisons: preference, good, and the intrinsic reward of a life, in J. Elser and A. Hylland, eds., Foundation of Social Choice Theory (Cambridge University Press, Cambridge).
 - Gintis, H. (1969), Alienation and power: toward a radical welfare economics, Ph.D. dissertation, Harvard University.
 - Graaff, J. de V. (1957), Theoretical Welfare Economics (Cambridge University Press, Cambridge).
 - Granaglia, E. (1994), Pit o meno eguaglianza di risorse? Un falso problema per le politiche sociali, Giornale degli Economisti e Annali de Economia 53 (Abstract in English: more or less equality? A misleading question for social policy).
 - Grant, J.P. (1978), Disparity Reduction Rates in Social Indicators (Overseas Development Council, Washington DC).
 - Griffin, K. (1978), International Inequality and National Poverty (Macmillan, London).
 - Griffin, K. and J. Knight, eds. (1990), Human Development and the International Development Strategies for the 1990s (Macmillan, London).

- Haq, M. (1976), *The Poverty Curtain Choices for the Third World* (Columbia University Press, New York).
- Harsanyi, J.C. (1955), Cardinal welfare, individualistic ethics and interpersonal comparisons of utility, *Journal of Political Economy* 63: 309-321.
- Hart, H.L.A. (1973), Rawls on liberty and its priority, *University of Chicago Law Review* 40.
- Hawthorn, G. (1987), Introduction, in A.K. Sen et al., *The Standard of Living* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Hayek, F.A. (1960), *The Constitution of Liberty* (Routledge and Kegan Paul, London).
- Herrera, A.O. et al. (1976), *Catastrophe or New Society? A Latin American World Model* (IDRC, Ottawa).
- Herrero, Carmen (1995), *Capabilities and utilities*, mimeographed, (University of Alicante and IVIE, Spain).
- Hossain, I. (1990), *Poverty as Capability Failure* (Swedish School of Economics, Helsinki).
- ILO (1976), *Employment, Growth and Basic Needs: A One-world Problem* (ILO, Geneva).
- Kakwani, N.C. (1986), *Analysing Redistribution Policies* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Kanbur, R. (S.M.R.), *The measurement and decomposition of inequality and poverty*, in E van der Ploeg, ed., *Mathematical Methods in Economics* (Wiley, New York).
- Kanbur, R. (1987), *The standard of living: uncertainty, inequality and opportunity*, in A.K. Sen et al., *The Standard of Living* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Kolm, S.C. (1969), *The optimal production of social justice*, in J. Margolis and H. Guitton, eds., *Public Economics* (Macmillan, London).
- Le Grand, J. (1991), *Equity and Choice* (Harper Collins, London).
- Lenti, R.T. (1994), *Sul contributo alla cultura dei grandi economisti: liberta, disuguaglianza e poverta di Amarta K. Sen*, *Rivista Milanese di Economica* 53.
- Lipton, M. and J. van der Gaag (1993), *Including the Poor* (Johns Hopkins, Baltimore).
- Little, I.M.D. (1957), *A Critique of Welfare Economics*, 2nd edn (Clarendon Press, Oxford).
- Majumdar, M. and A.K. Sen (1976), *A note on representing partial orderings*, *Review of Economic Studies* 43: 543-545.
- Marshall, A. (1890), *Principles of Economics* (Macmillan, London).
- Marshall, G. and A. Swift (1995), *Distributional justice: does it matter what the people think?* in J.R. Kluegel, ed., *Social Justice and Political Change* (Aldine, Chicago).
- Meade, J.E. (1976), *The Just Economy* (Allen and Unwin, London).
- Mill, J.S. (1859), *On Liberty* (republished, Penguin, Harmondsworth, 1974).
- Mill, J.S. (1861), *Utilitarianism* (London).

-
-
- Morris, M.D. (1979), *Measuring the Conditions of the World's Poor: The Physical Quality of Life Index* (Pergamon Press, Oxford).
 - Muellbauer, J. (1987), Professor Sen on the standard of living, in A.K. Sen et al., *The Standard of Living* (Cambridge University Press, Cambridge).
 - Nozick, R. (1973), *Distributive justice*, *Philosophy and Public Affairs* 3.
 - Nozick, R. (1974), *Anarchy, State and Utopia* (Basic Books, New York).
 - Nozick, R. (1989), *The Examined Life* (Simon & Schuster, New York).
 - Nussbaum, M.C. and A.K. Sen, eds. (1993), *The Quality of Life* (Clarendon Press, Oxford).
 - Ok, E. (1995), Fuzzy measurement of income inequality: a class of fuzzy inequality measures, *Social Choice and Welfare* 12: 111-136.
 - Osmani, S.R. (1982), *Economic Inequality and Group Welfare* (Clarendon Press, Oxford).
 - Pant, P. et al. (1962), *Perspective of Development 1961-1976. Implications of Planning for a Minimum Level of Living* (Planning Commission of India, New Delhi).
 - Phelps, E.S. (1973) (ed.), *Economic Justice* (Penguin, Harmondsworth).
 - Piacentino, D. (1996), *Functioning and social equity*, mimeographed, (University of Urbino); presented at the
 - Politeia meeting on 'Environment and Society in a Changing World: A Perspective from the Functioning Theory', 10 May 1996.
 - Pigou, A.C. (1920), *The Economics of Welfare* (Macmillan, London).
 - Rae, D. (1981), *Equalities* (Harvard University Press, Cambridge).
 - Ravallion, M. (1994), *Poverty Comparisons* (Harwood Academic Publishers, Chur, Switzerland).
 - Rawls, J. (1958), *Justice as fairness*, *Philosophical Review* 67.
 - Rawls, J. (1971), *A Theory of Justice* (Harvard University Press, Cambridge).
 - Rawls, J. (1993), *Political Liberalism* (Columbia University Press, New York).
 - Rawls, J. (1988a), *Priority of right and ideas of the good*, *Philosophy and Public Affairs* 17.
 - Robbins, L. (1938), *Interpersonal comparisons of utility: a comment*, *Economic Journal* 48.
 - Roemer, J.E. (1985), *Equality of talent*, *Economics and Philosophy* 1: 151-181.
 - Roemer, J.E. (1996), *Theories of Distributive Justice* (Harvard University Press, Cambridge).
 - Runciman, W.G. and A.K. Sen (1965), *Games, justice and the general will*, *Mind* 74.
 - Samuelson, P.A. (1947), *Foundations of Economic Analysis* (Harvard University Press, Cambridge).
 - Schokkaert, E. and L. Van Ootegem (1990), *Sen's concept of the living standard applied to the Belgian unemployed*, *Recherches économiques de Louvain* 56: 429-450.
 - Sen, A.K. (1970a), *Collective Choice and Social Welfare* (Holden-Day, San Francisco; republished by North-

- Holland, Amsterdam, 1979).
- Sen, A.K. (1973a) On Economic Inequality (Clarendon Press, Oxford).
- Sen, A.K. (1973b), On the development of basic income indicators to supplement GNP measures, United Nations Economic Bulletin for Asia and the Far East 24.
- Sen, A.K. (1977), On weights and measures: informational constraints in social welfare analysis, *Econometrica* 45: 1539-1572.
- Sen, A.K. (1979), Informational analysis of moral principles, in R. Harrison, ed., *Rational Action* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Sen, A.K. (1980), Equality of what? in S. McMurrin, ed., *Tanner Lectures on Human Values* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Sen, A.K. (1981), *Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation* (Clarendon Press, Oxford).
- Sen, A.K. (1985a), *Commodities and Capabilities* (North-Holland, Amsterdam).
- Sen, A.K. (1985b), Well-being, agency and freedom: the Dewey Lectures 1984, *Journal of Philosophy* 82.
- Sen, A.K. (1987), The standard of living: Tanner Lectures on human values, in A.K. Sen et al., *The Standard of Living* (Cambridge University Press, Cambridge).
- Sen, A.K. (1992), *Inequality Reexamined* (Clarendon Press, Oxford and Harvard University Press, Cambridge, MA).
- Sen, A.K. (1993), Internal consistency of choice, *Econometrica* 61: 495-521.
- Sen, A.K. (1995), Rationality and social choice, *American Economic Review* 85:1-24.
- Sen, A.K. (1997), *On Economic Inequality*, expanded edition, with an Annex by James Foster and Amartya Sen (Clarendon Press, Oxford).
- Shorrocks, A.F. (1980), The class of additively decomposable inequality measures, *Econometrica* 48: 613-625.
- Shorrocks, A.F. (1984), Inequality decomposition by population subgroups, *Econometrica* 52: 1369-1385.
- Shorrocks, A.E (1988), Aggregation issues in inequality measurement, in W. Eichhorn, ed., *Measurement in Economics* (Physica Verlag, New York).
- Sidgwick, H. (1874), *The Methods of Ethics* (Macmillan, London).
- Smith, A. (1776), *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations* (republished in R.H. Campbell and A.S. Skinner, eds., Clarendon Press, Oxford, 1976).
- Srinivasan, T.N. (1994), Human development: a new paradigm or reinvention of the wheel?, *American Economic Review* 84: 238-243.
- Stewart, F. (1985), *Planning to Meet Basic Needs* (Macmillan, London).
- Streeten, P. (1981), *Development Perspectives* (Macmillan, London).

- Streeten, P. (1984), Basic needs: some unsettled questions, World Development 12: 973-978.
- Streeten, P. and S.J. Burki (1978), Basic needs: some issues, World Development 6.
- Streeten, P., S.J. Burki, M. Haq, N. Hicks and F. Stewart (1981), First Things First: Meeting Basic Needs in Developing Countries (Oxford University Press, London).
- Sugden, R. (1981), The Political Economy of Public Choice (Martin Robertson, Oxford).
- Sugden, R. (1986), Review of 'Commodities and Capabilities', Economic Journal 96.
- Sugden, R. (1993), Welfare, resources and capabilities: a review of inequality reexamined by Amartya Sen, Journal of Economic Literature 31: 1947-1962.
- Temkin, L.S. (1993), Inequality (Oxford University Press, New York).
- Temkin, L.S. (1986), Inequality, Philosophy and Public Affairs 15.
- Townsend, P. (1979), Poverty in the United Kingdom (Penguin, London).
- UNDP (1990), Human Development Report 1990 (Oxford University Press, New York).
- UNDP (1997), Human Development Report 1997 (Oxford University Press, New York).
- Van Praag, B.M.S. (1968), Individual Welfare Functions and Consumer Behaviour (North-Holland, Amsterdam).
- Van Praag, B. (1977), The perception of welfare inequality, European Economic Review 10: 189-207.
- Van Praag, B. and A. Kapteyn (1973), Further evidence on the individual welfare function of income, European Economic Review 4: 33-62.
- Williams, B. (1987), The Standard of Living: Interests and Capabilities, in A.K. Sen et al., The Standard of Living (Cambridge University Press, Cambridge).
- Yaari, M.E. and M. Bar-Hillel (1984), On dividing justly, Social Choice and Welfare 1: 1-24.